

کدام راه، جامعه "زرسالار" یا جامعه "عدالت سالار"؟

الیگارشی‌های پر قدرت ظهور کرده است. جامعه‌های "زرسالار" کنونی را می‌توان در پدیده‌ی به نام "یک درصدی‌ها" مشاهده کرد که به برکت هژمونی ایدئولوژی نولیبرالیسم اقتصادی، اقلیتی کم‌شمار و فوق‌العاده ثروتمند در بسیاری از کشورهای جهان توانسته‌اند بیش از مجموع دیگر لایه‌های اجتماعی صاحب مال و منال و نفوذ سیاسی شوند. گزارش مستند سازمان خبریه معتبر "آکسفم" به مجمع جهانی اقتصاد - برگزار شده در "داووس" (بهمن‌ماه ۱۳۹۳) - به این واقعیت هولناک اشاره کرد که، تقریباً نیمی از ثروت جهان در دست ۱٪ ساکنان کره زمین است. البته نظریه‌پردازان "اقتصاد آزاد"، این تمرکز

واژه یونانی "پلوتوکراسی" (پلوتوس به معنی ثروت) مترادف با جامعه "زرسالار" است که به حکومت اقلیتی ثروتمند و سروری آنان بر دیگر افراد جامعه اشاره دارد. هر چند کاربرد واژه "پلوتوکراسی" را ۴ قرن قبل از میلاد در آثار تاریخ‌نگاران یونانی‌ای مانند "گزنفون" می‌توان مشاهده کرد، اما توجه برانگیز است که هم‌اکنون، در قرن بیست و یکم میلادی، و بعد از سه دهه دیکتاتوری "اقتصاد آزاد" و جهانی‌شدن آن بر اساس تحمیل ایدئولوژی نولیبرالیسم اقتصادی، جامعه‌های بسیاری از کشورها از آمریکا و بریتانیا گرفته تا یونان و روسیه (پس از فروری شوروی) را می‌توان جامعه‌هایی "زرسالار" یا "پلوتوکراتیک" توصیف کرد. "پلوتوکراسی" مورد نظر گزنفون، بعد از ۲۴ قرن، به صورت "پلوتوکراسی"‌ای جهانی شده و در قامت حاکمیت بالامنزاع بورژوازی مالی و



شماره ۹۶۷، ۴ اسفند ۱۳۹۳
دوره هشتم، سال بیست و هشتم

ادامه در صفحات ۸ و ۹

در این شماره

- ادامه سیاست‌های تعیین شده ولی فقیه، به وسیله دولت روحانی در ص ۷
- جنبش همبستگی با مردم ایران در ص ۱۰
- سینار حزب‌های کمونیست و کارگری: "داعش"، "اسلام سیاسی"، و طرح آمریکایی "خاورمیانه جدید" در ص ۱۱
- خطر جنگ همچنان آتش بس شکننده و وضعیت متشنج اوکراین را تهدید می‌کند در ص ۱۳
- به شوروی ستیزی پایان دهیم؛ دشمنان روسیه را خلع سلاح کنیم! در ص ۱۶

سیاست‌های رژیم ولایت فقیه، توزیع درآمد ملی، و منافع طبقه و لایه‌های اجتماعی

نزاع میان جناح‌های حکومتی بر سر روش اجرای برنامه‌هایی نظیر خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی، و به دنبال آن، صف‌بندی‌های سیال در صحنه سیاسی، با سهم خواهی این جناح‌ها از درآمد ملی و توزیع آن ارتباط مستقیم دارد!

در طول هفته‌های اخیر، صحنه سیاسی میهن ما رخدادهای گوناگونی در عرصه‌های اجتماعی سیاسی و اقتصادی را شاهد بوده است. تدوین لایحه بودجه سال ۹۴ و تصویب کلیات آن در "کمیسیون تلفیق" و سپس

ادامه در صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن جنبش زنان ایران بخش اساسی و جدایی ناپذیر جنبش عمومی خلق بر ضد حکومت استبدادی حاکم بر میهن ما



زنان جهان بر ضد واپس گرایی و سرکوب خشن و خونین حقوق آنان است. امسال بیش از ۱۵۸ سال از آغاز فصل نوینی در تاریخ مبارزات زنان جهان، یعنی سالروز ۸ مارس ۱۸۵۷، که شماری از زنان کارگر نیویورک به دست پلیس حافظ نظام سرمایه داری به خاک

ادامه در صفحه ۶

زنان مبارز!
کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن هشتم مارس (۱۷ اسفندماه)، روز گرامی داشت مبارزه زنان برای رهایی از ستم طبقاتی و جنسی و دست یابی به برابری حقوق را به همه زنان جهان و ایران تبریک می‌گوید. ۸ مارس، روز گرامی داشت پیکار تاریخی، آگاهانه و قهرمانانه

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!



میلیارد تومان به خود اختصاص داده است. برای مؤسسه آموزشی خمینی به ریاست مصباح یزدی نیز ۱۴ میلیارد تومان اعتبار در نظر گرفته شده است. اینها فقط نمونه‌هایی از سمت و سو، محتوا و ماهیت برنامه‌های اقتصادی رژیم و سیاست‌های آن است.

به علاوه، تمامی مسئولان رژیم ولایت فقیه با صراحت اعلام کرده‌اند که، دلیل تدوین و تصویب لایحه 'خروج از رکود اقتصادی'، نشان دادن 'پرتوانی حاکمیت' برای 'تعامل' با غرب، به‌ویژه در پیوند با تحولات مربوط به روابط ایران و آمریکا، است. بر این مبنا، هیچ یک از جناح‌ها در اصل و ماهیت برنامه‌های اقتصادی اجتماعی مخالفتی ندارند، بلکه آنچه به‌عنوان اصطکاک میان جناح‌های حکومتی می‌توان مشاهده کرد تنها و تنها کشمکش برای بردن سهم بیشتر است. بخش مهمی از نزاع میان جناح‌ها، ضمن آنکه در چارچوب سیاست حفظ نظام و با پایبندی به خط قرمزها صورت می‌گیرد، برای تصاحب درآمدهای ملی، و در نتیجه، تقویت و تحکیم موقعیت سیاسی و مالی این جناح‌ها است.

وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی و رشد فقر در کشور، نتیجه مستقیم این غارتگری است. رقابت و نزاع جناح‌ها بر سر روش و شیوه اجرای برنامه‌های اقتصادی و مانورهای عوام‌فریبانه‌شان روی برخی شاخص‌ها و خواست‌های اجتماعی توده‌های مردم، برای به‌چنگ آوردن سهم بیشتر از درآمد ملی و تجدید توزیع آن است. نباید فراموش کرد که، برخلاف دعوی‌های کارشناسان نولیبرال وطنی در خصوص مفهوم و محتوای مفاهیمی چون درآمد ملی، این موضوع با منافع طبقاتی ارتباط مستقیم دارد و جدای از آن نیست. درآمد ملی، ارزش نوبی است که در عرصه تولید مادی اجتماعی در ظرف یک سال پدید می‌آید. به علاوه، تقسیم درآمد ملی بین طبقات و گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی بستگی تام و تمام به خصلت و شیوه تولید و ماهیت طبقاتی دولت و سمت‌گیری اقتصادی آن دارد. درآمد ملی، به‌طور عمومی، در سه گروه کشاورزی، صنایع، و خدمات محاسبه می‌گردد.

مطابق آخرین گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی، گروه خدمات کماکان سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد. بررسی آمارهای اشتغال نشان می‌دهند که، بخش خدمات با ۴۸/۸ درصد بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است و بخش‌های صنعت و کشاورزی، به ترتیب، با ۳۴/۴ و ۱۶/۸ درصد پایین‌تر از گروه خدمات قرار می‌گیرند.

باید توجه داشت که در بخش خدمات، گروه بازرگانی بیشترین سهم را داراست، و در حقیقت، این گروه در تقسیم و تجدید توزیع درآمد ملی اصلی‌ترین منفعت را - به‌زیان تولید - می‌برد. سرمایه‌بزرگ تجاری، همراه با سرمایه بوروکراتیک نوین، در تقسیم، یا به‌عبارت دیگر، غارت درآمد ملی به زیان توده‌های مردم، دست بالا را دارند.

بودجه امسال دولت و سیاست اصلاح ساختار اقتصادی، نشانگر تداوم وضعیت کنونی - یعنی غارتگری سرمایه غیرمولد و انگلی - است. سیاست‌های رژیم ولایت فقیه و دولت تدبیر و امید، کاملاً و به‌طور مشخص، در خدمت لایه‌های متمول اجتماعی است که بیشترین سهم را به‌زیان اکثریت جامعه از درآمد ملی به‌چنگ می‌آورند. زیربنای اقتصادی کشور و رواج اقتصاد انگلی و غیرمولد، در خدمت رونمای استبدادی است. این دو در رابطه‌ی متقابل و دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند. رژیم ولایت فقیه و برنامه‌های آن در تقابل با خواست‌های مردم میهن ما قرار داشته و دارند!

ادامه سیاست‌های رژیم ولایت فقیه ...

طرح آن در صحن علنی مجلس، بحث درباره 'بازنگری' در روش‌های خصوصی‌سازی، چگونگی اجرای فاز سوم آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها)، به همراه پرونده‌های فساد مالی و پرداخت رشوه به نمایندگان مجلس، از مهم‌ترین موضوع‌های مرتبط با این رخدادها بوده‌اند.

در گرماگرم نزاع جناح‌های حکومتی بر سر مسایل سیاسی و اقتصادی، علی لاریجانی، در سخنانی در شورای اداری استان همدان، ضمن تأکید بر چالش‌های رژیم در مقطع زمانی کنونی، با صراحت اعلام کرد: 'شرایط اقتصادی کشور نیازمند تدبیر و وفاق ملی است و در این شرایط نیاز به وحدت یک امر ضروری است. ... هیچگاه شرایط کشور مانند امروز نبود که همه اضلاع را باهم ستجید و براساس آن رفتار کرد، در شرایط حساس امروز باید مراقب باشیم. ... امروز هم در صحنه بین‌المللی و هم در منطقه شرایط بحرانی خاصی وجود دارد. ... شرایط اقتصادی کشور از جهات مختلفی احتیاج به تدبیر دارد' [خبرگزاری ایسنا، ۸ بهمن ماه ۹۳].

سخنان لاریجانی درحالی بیان می‌شود که با کاهش قیمت نفت، درآمدهای ارزی کشور سیر نزولی داشته و چالش‌های جدی‌ای را برای آینده نظام در اوضاع بحرانی داخلی و خارجی پدید آورده است.

سیاست اصلی رژیم، و به تبع آن، سیاست دولت روحانی، شتاب بخشیدن به برنامه آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی برای جلب و جذب سرمایه خارجی است. بی‌دلیل نیست که طیب‌نیا، وزیر اقتصاد دولت 'تدبیر و امید'، هم‌زمان با کاهش قیمت نفت و مشکلات ناشی از آن، خاطرنشان ساخت که برنامه اصلاح ساختار اقتصادی با محوریت آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی‌سازی، در دستورکار قرار گرفته است. نشست اخیر نمایندگان صندوق بین‌المللی پول با کارشناسان رژیم در مرکز پژوهش‌های مجلس، و دیدار آنان با مقام‌های ارشد رژیم، و اقدام‌هایی نظیر این، دقیقاً در همین راستا یعنی انجام هرچه سریع‌تر 'اصلاح ساختار اقتصادی' صورت گرفته بود. هیاهو بر سر حذف تدریجی باقی مانده یارانه‌های نقدی، بخش دیگری از سیاست دولت و رژیم در این مقطع زمانی است. در واقع، مباحثه‌ها میان دولت و مجلس در این زمینه، بازتاب نزاع کانون‌های قدرت و ثروت بر سر تصاحب درآمد حاصل از آزادسازی اقتصادی است. بر اساس برآورد رسمی، این درآمد در سال ۹۴ بیش از ۴۸ هزار میلیارد تومان (حدود ۱۲ میلیارد دلار) است.

از سوی دیگر روزنامه اعتماد، ۱۲ بهمن ماه، به نقل از وزیر راه و شهرسازی دولت روحانی، نوشت: 'بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار ثروت ملی ایران در فرایند خصوصی‌سازی به نحوی، مالکیت آن از دولت به بیرون از آن منتقل شد. ... از این ۱۰۰ میلیارد دلار واگذاری، مالکیت بخش عمومی سهم بسیار اندکی داشت. ... سهام دولتی به دستگاه‌های شبه‌دولتی و ... خصوصی واگذار شد. میزان مالکیت واگذار شده ثمره چنددهه سرمایه‌گذاری دولت بوده است.'

در بخش دیگر این گزارش، تأکید می‌شود: 'حدود ۱۵ سال است که خصوصی‌سازی در صنعت راه‌آهن انجام شده است. ... در این سال‌هایی که بخش خصوصی در صنعت حمل‌ونقل ریلی فعالیت می‌کرده ... [در] خوشبینانه‌ترین حالت ۳۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری شده که سالی حدود ۲۰ میلیون دلار می‌شود. این درحالی است که این میزان سرمایه‌گذاری، استهلاک صنعت راه‌آهن ایران را هم نمی‌تواند جبران کند. ... یکی دیگر از مشکلات کشور بدهی دولت به پیمانکاران و تامین‌کنندگان کالا و خدمات و نامشخص بودن میزان آن است. ... آمار تکان دهنده است. بدهی این وزارتخانه راه و شهرسازی به پیمانکاران ۵۰۰۰ میلیارد تومان است که وزارتخانه‌های دیگر مثل نفت و نیرو نیز بدهی‌هایی دارند که اگر بدهی دولت به بانک مرکزی را [هم] محاسبه کنیم حتما رقم بزرگی خواهد شد. ... آنچه وزیر راه و شهرسازی بدان اعتراف می‌کند، چیزی نیست جز غارت ثروت ملی به نام خصوصی‌سازی و برای ثروت‌اندوزی لایه‌ی کوچک پرنفوذ و فقیر گسترده اکثریت جامعه!

با استناد به آمارهای ارایه‌شده از سوی این مقام ارشد رژیم، دولت‌های جمهوری اسلامی میلیاردها دلار از درآمد ملی و ثروت متعلق به مردم را با اجرای برنامه‌های اقتصادی به جیب کلان سرمایه‌داران سرازیر کرده‌اند. این درحالی است که در لایحه بودجه کل کشور، بنیادهای انگلی و مؤسسه‌های مذهبی سالیانه بخش مهمی از درآمدهای ملی را می‌بلعند.

در لایحه بودجه امسال، که به‌وسیله دولت روحانی تدوین شده، به‌طور مثال، فقط مرکز خدمات حوزه‌های علمیه اعتبار مالی‌ای به مبلغ ۵۰۰

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

برضد کودتای خونین و خشن انتخاباتی سال ۱۳۸۸ و نقش برجسته آنان در جنبش سبز" بار دیگر نشان داد که مبارزات پیگیر زنان میهن ما بخش اساسی و جدا ناپذیری از جنبش عمومی خلق بر ضد ارتجاع و رژیم استبدادی حاکم است.

حسن روحانی در جریان انتخابات مهندسی شده سال ۱۳۹۲، قول های زیادی در زمینه تغییر وضعیت اجتماعی زنان داد. در آستانه روی کار آمدن دولت روحانی، در همایشی که در تهران با عنوان "پیگیری مطالبات زنان ایران"، روز ۱۱ تیرماه ۱۳۹۲، برگزار شد، خواست های مطالباتی زنان از دولت جدید به این ترتیب عنوان گردید: "لغو تفکیک جنسیتی و سهمیه بندی در دانشگاه ها، دادن اجازه فعالیت نهادهای مدنی و تشکل های غیر دولتی در این حوزه، بازگرداندن رشته مطالعات زنان به دانشگاه ها، و حذف نگاه امنیتی به فعالان زنان. همچنین تاکید شده رئیس جمهور جدید در انتخاب اعضای کابینه آینده دقت کند تا کسانی که نگاه ضد زن و مردسالارانه دارند وارد کابینه نشوند. در یک کلام حرکت به سمت رفع هرگونه تبعیض علیه زنان".

در طول نزدیک به هیجده ماهی که از روی کار آمدن دولت حسن روحانی می گذرد، بر خلاف همه قول های داده شده، نه تنها هیچ یک از خواست های مطرح شده در بالا تحقق نیافته است بلکه فشارها بر ضد فعالان جنبش زنان همچنان ادامه دارد و با فرمان ولی فقیه رژیم در آغاز سال ۹۳، کارزار گسترده ای برای محدود کردن هرچه بیشتر حضور و فعالیت های اجتماعی زنان آغاز شد. از کارزار های سازمان یافته چنایکارانه حاکم و اسید پاشی در شهرهای گوناگون تا حمله با چاقو و کشتن زنان بی گناه همه بخشی از برنامه واحد مزدوران رژیم برای حاکم کردن جو خفقان و وحشت و به حاشیه راندن جنبش زنان در جامعه ماست. مبارزه قهرمانانه شما بر ضد این اعمال جنایتکارانه و همچنین نقش برجسته شما در اعتصاب ها و اعتراض های معلمان و پرستاران که ما در ماه های اخیر شاهد آن بودیم و همچنین در اعتراض های کارگری و دانشجویی نشانگر نقش و اهمیت اساسی مبارزه زنان در جنبش عمومی خلق بر ضد استبداد حاکم است.

زنان آگاه و مبارز!

کمیته مرکزی حزب ما ضمن شادباش مجدد فرا رسیدن روز جهانی زن بار دیگر بر این اعتقاد خود تاکید می کند که آزادی هر جامعه ای در گرو آزادی زنان آن جامعه است، و از این رو حمایت و شرکت فعال در مبارزه و تلاش برحق شما در راه دست یافتن به خواست های برابری خواهانه و لغو هر نوع ستم جنسی وظیفه اساسی و انقلابی هر مبارز آزادی خواهی است. جنبش زنان ایران به رغم همه سرکوب ها و همه تلاش های مترجمان حاکم همچنان به پیکار خود ادامه داده و ادامه خواهد داد و دیر نیست آن روزی که مستبدان کنونی همچون سلف شاهنشاهی خود از کرسی حاکمیت شان به زیر کشیده شوند و راه برای تحقق حقوق برحق زنان میهن ما و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، گشوده شود. مبارزه مشترک و سازمان یافته همه گردان های اجتماعی و نیروهای مدافع آزادی گام اساسی در راه سازمان دهی این وظیفه تاریخی است.

درد آتشین به زندانیان زن مبارز که در زندان های قرون وسطایی رژیم به پیکار دلیرانه خود ادامه می دهند!

پیروز باد پیکار جنبش زنان میهن، در کنار کارگران و زحمتکشان و جوانان و دانشجویان در راه طرد رژیم استبدادی ولایت فقیه!

پیروز باد جنبش زنان ایران و جهان برای برابری حقوق و پایان ستم جنسی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۴ اسفندماه ۱۳۹۳

ادامه نامه سرگشاده کنای زوکانوف...

پیش است. روسیه حق دارد و باید این سالگرد را به بهترین وجه برگزار کند، همان طور که در فرانسه سالروز انقلاب کبیر فرانسه را جشن می گیرند. در آستانه ۷۰مین سالگرد پیروزی ملت شوروی بر آلمان نازی و ژاپن نظامی گرا، باید از هم اکنون به انقلاب اکتبر ارج نهاد. بی دلیل نبود که استالین پیروزی (در جنگ جهانی دوم) را پیروزی کشور شوروی و نظام سوسیالیستی توصیف کرد. آن نظام در اکتبر سال ۱۹۱۷ زاییده شد.

در میان اعضا و کادرهای حزب کمونیست روسیه همیشه فرصت بحث وجود دارد، درباره برخی از موضوع ها نیز نظریات گوناگونی ابراز می شود، ولی هیچ کس نیست که حاضر باشد سرزمین، تاریخ و حیثیت و سربلندی اش را از دست بدهد. ما همه به کشورمان، به عدالت و حاکمیت مردم عشق می ورزیم. ما برای سوسیالیسم مبارزه می کنیم و می دانیم که رسیدن به سوسیالیسم بدون داشتن یک سرزمین ملی، بدون میراثی که روس ها و خلق های دیگر طی قرن ها زندگی در وطن مشترک آفریده اند، غیرممکن است. سخن پوشکین را به یاد داشته باشیم که: "بی حرمتی به پیشینیان نخستین نشانه فساد اخلاقی است".

امروزه روسیه از چپه های بسیاری مورد حمله قرار دارد: از فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک گرفته تا تهدیدهای نظامی. تهاجم در زمینه های ایدئولوژیکی و اطلاعاتی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. از نیش روس هراسان، ستم شوروی ستیزی تراوش می کند. آنها در پی آنند که ما را از ریشه هایمان جدا و از گذشته قهرمانانه مان که در مبارزه برای آینده ای بهتر الهام بخش ما بوده است، محروم کنند. هدفی که تبلیغات غربی "دنبال می کند، از میان بردن خاطره دستاوردهای بزرگ دوره سوسیالیستی و جایگزین کردن آن با احساس شرم از پیشینیان است. این تبلیغات تلاش دارد کاری کند که جوانان ما بخواهند حساب خود را هرچه زودتر از پیشینیان شان جدا کنند.

بیرون بردن روسیه از این بحران و گشودن چشم انداز تازه ای برای آن، مستلزم آن است که از یگانگی تاریخ خودمان آگاه باشیم. با توجه به این نکته، پریزدنت پوتین با استدلالی منطقی از ما می خواهد که بهترین میراثمان را حفظ کنیم. کیریل، بزرگ کلسیای ارتدوکس مسکو، بر سهم ملت شوروی در توسعه و رشد کشور ما تاکید دارد. وقتی که آگاهی از چنین واقعیت های مهمی وجود دارد، نباید در اقدام تعلل کرد. باید از نهادهای قدرت و نمایندگان آنها آغاز کرد.

کرم های شوروی ستیزی را در این جاها باید قاطعانه و بی پرواگرد از میان برد. در نوامبر ۱۹۴۱، در زمانی که خطری هولناک کشور را تهدید می کرد، استالین مردم را فراخواند که نمونه قهرمانان میهن دوست تاریخ را سرمشق قرار دهند. امروزه یک میهن دوست واقعی حق ندارد دستاوردهای تاریخ هزاران ساله ما را نادیده بگیرد یا انکار کند. امروزه "روس های کی یفی" هنگ های مسکو، داوطلبان "مست توو" و سرداران "سووروف"، سربازان "بورودنیو" و قهرمانان "گارد سرخ"، رزمندگانی که مهاجمان خارجی در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۲۲) را تارومار کردند و شکست دادند، و سربازان دلاور جنگ کبیر میهنی، همگی همراه با ما برای روسیه می جنگند.

من مطمئنم که مردم روسیه از حق خود برای آینده ای بهتر، و از حقیقت گذشته خود شجاعانه پاسداری خواهند کرد، و صرف نظر از موضع نخبگان حاکم، در این راه مبارزه خواهند کرد. مردم چندملیتی ما از حق فرزندان و نوادگان خود برای زندگی کردن در کشوری دفاع خواهند کرد که نیازی به پند و اندرزهای آن سوی اقیانوس ندارد؛ کشوری که آپشخور کلان سرمایه داری (الیگارشی) جهان نیست؛ کشوری که با تکیه بر تاریخ پر عظمت خود، خودش برای آینده خودش تصمیم می گیرد و آن را شکل می دهد. من تردید ندارم که جوانان روسیه می خواهند در سرزمین پیشگامان و قهرمانان زندگی کنند نه در سرزمین وطن فروشان و معتادان.

اکنون که با تهدیدهای خارجی روبرو هستیم، زمان آن فرارسیده است که همه بپذیریم که شوروی ستیزی شکلی از روس هراسی است، و آن کسی که با تاریخ شوروی سر جنگ دارد، دشمن سوگند خورده روسیه است. جای شوروی ستیزی فقط در زیاله دان اندیشه های ویرانگر، پس مانده و زبانبار است. نباید گذاشت این رفتارها زندگی روزمره ما را زهرآلود کند. جامعه روس نیاز به تنفس هوای تازه و خالص دارد. کشور ما به فضایی سرشار از غرور و افتخار به کرده های پیشینیان، به ایمان به آینده، و به فضایی سرشار از خلاقیت و پیشرفت نیاز دارد.



حقوق شهروندی را ارایه خواهد داد، و در گام اول پلیس قضایی آموزش‌های لازم را در راستای "حقوق شهروندی" خواهد دید. آن‌چنان‌که پیداست "حقوق شهروندی" و "صیانت" از آن، معنا و مفهوم مشخصی در رژیم ولایت‌فقیه دارد و با خواست مردم برای دستیابی به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی شناخته‌شده و بدیهی یا معیارهای جهان امروز، در تقابل قرار و با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد. نمونه‌هایی که در هفته‌های اخیر، در جریان برنامه‌های وزین موسیقی اتفاق افتاد و از خوانندگی زنان جلوگیری شد، خود گویای عملکرد حاکمیت و درک آنان از "صیانت از حقوق شهروندی" است. درهمین رابطه و برای پی‌بردن به ماهیت برنامه "صیانت از حقوق شهروندی" از نوع ولایت‌فقیهی آن، کافی است به برنامه اجرایی شدن مصوبه "عفاف و حجاب" شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. رسانه‌های همگانی، ۲۴ دی‌ماه، گزارشی منتشر کردند که بنا بر آن، "بنیاد عفاف و حجاب" راهکارهای لازم را در راستای صیانت از حقوق شهروندی برای اجرایی شدن مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌منظور ترویج فرهنگ عفاف و حجاب ارایه کرده است! رژیم ولایت‌فقیه، به‌طور سرشتی، با نوگرایی و آزادی و عدالت اجتماعی در تضاد و رویارویی قرار دارد. حقوق شهروندی در این رژیم پوسیده، محلی برای اجرایی شدن ندارد و در این ارتباط، معنا و مفهومی ندارد!

سایه فقر بر زندگی زنان سرپرست خانوار

آخرین گزارش‌های منتشر شده درباره زنان سرپرست خانوار و میزان درآمد آنان، از سقوط بیش از پیش سطح زندگی این گروه از محرومان جامعه ما حکایت می‌کند. روزنامه اعتماد، ۵ بهمن‌ماه، از قول شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، گزارش داد: "معاون امور زنان... ریاست جمهوری در آخرین هشدار خود از بیکاری ۸۲ درصدی زنانی خبر داد که به نام زنان سرپرست خانوار نامیده می‌شوند. زنانی که تا امروز به‌عنوان محروم‌ترین فقرا هم لقب گرفته‌اند... تعداد قابل توجهی از زنان خودپرست با مشکلات اقتصادی مواجهند درحالی که کمترین حمایت‌ها برای این گروه ارایه می‌شود." از دیگر سو، مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال درباره افزایش ثبت برنامه اعلام کرده‌اند که، هر ساعت ۱۷ الی ۱۸ مورد طلاق در کشور ثبت می‌شود که این به‌معنای افزایش عده زنان سرپرست خانوار است. هم‌چنین در رابطه با وضعیت زنان سرپرست خانوار باید به آمار بالای بیکاری در میان زنان اشاره کرد. برآوردهای مرکز آمار حاکی از آن است که نرخ بیکاری زنان بیش از دو برابر نرخ بیکاری مردان است. همین موضوع که منشأ آن تبعیض طبقاتی جنسیتی است، در فقیرتر شدن خانواده‌های زیر سرپرستی زنان نقشی جدی دارد. مطابق آمار ارایه‌شده از سوی قائم‌مقام وزیر کار، آمار زنان سرپرست خانوار از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۰ افزایشی بیش از ۵ درصد داشته است و در سالیان اخیر نیز، این آمار به‌رشد خود ادامه داده است. به‌علاوه، ریعی، وزیر کار کنونی و معاون پیشین "وزارت اطلاعات"، در خلال سخنانی در همایش "زنان در مسیر توسعه اجتماعی با تأکید بر برنامه ششم توسعه"، گفت: "در حال حاضر بسیاری از ساختارهای اجتماعی برای فعالیت زنان آمادگی ندارند و باید این موانع ساختاری دیده و لحاظ شوند."

موانع ساختاری مورد اشاره، یا بهتر بگوییم مورد اعتراف وزیر کار، چیست و چرا او این موضوع را واکاوی و تجزیه و تحلیل نمی‌کند؟

موانع ساختاری در خصوص فعالیت زنان در جامعه، با سیاست‌های زن‌ستیز و قرون‌وسطایی رژیم که از افکار و دیدگاه‌های واپس‌گرایانه خمینی و شمار دیگری از روحانیون حکومتی نشئت می‌گیرد، به‌طور مستقیم مرتبط است. پس از انقلاب، مجموعه‌ای از قواعد و قوانین کهنه، منسوخ، و ارتجاعی به جامعه تحمیل شد که به‌تفصیل و جایگاه زنان - به‌ویژه زنان شاغل - لطمه‌هایی اساسی وارد آورد. قوانین زن‌ستیز، نه‌تنها جایگاه اجتماعی زنان را نابود کرد، بلکه به‌رشد و گسترش پدیده‌هایی منفی در این ارتباط در جامعه منجر شد. به این مجموعه، اجرای برنامه‌های اقتصادی ضد‌مردمی‌ای مانند خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی و نظایر آن را باید افزود، یعنی برنامه‌هایی که، به‌وجود آمدن شکاف طبقاتی و رشد پدیده فقر را در کشور شدت بخشیده‌اند. این "موانع ساختاری" - بنا به‌گفته وزیر کار امنیتی رژیم - حاصل عملکرد و نتیجه سیاست‌های رژیم واپس‌مانده ولایت فقیه بوده‌اند و هستند. وزیر کار در ارتباط با برنامه دولت برای زنان سرپرست خانوار، می‌گوید: "در حال حاضر به‌دلیل فشارهای اقتصادی - اجتماعی با پدیده‌ای به‌نام زنان خودسرپرست یا سرپرست خانوار روبرو هستیم... معاونت روابط کار و رفاه وزارتخانه کار بحث بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار یا خودسرپرست را در دستور کار دارد... به‌دنبال برنامه‌ریزی برای زنان سرپرست خانوار هستیم." البته چنین وعده‌هایی فقط در حد حرف باقی می‌ماند و هرگز صورت واقعیت و عمل به‌خود نخواهند گرفت. زنان سرپرست خانوار



"صیانت از حقوق مردم و حق شهروندی" - از ادعا تا واقعیت

پایمال شدن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی مردم میهن ما در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه اتفاق تازه و شکست‌انگیزی نیست. با شکست انقلاب و مسلط شدن تفکرات مبتنی بر کهنه‌پرستی بر جامعه به‌وسیله حاکمیت جدید، حقوق اساسی و بدیهی مردم به شکل خشن و سیستماتیک مورد حمله و سرکوب قرار گرفت. حمله به آزادی‌های دموکراتیک مانند آزادی حزب‌ها، اجتماع‌ها، انجمن‌ها، و نیز آزادی اندیشه، بیان، مطبوعات و قلم، درکنار تحمیل حجاب درحکم پوشش اجباری و مداخله در خصوصی‌ترین زاویه‌های زندگی شخصی و اجتماعی افراد ملت، به سیاست دایمی ارتجاع تبدیل گردید که تا امروز این سیاست همراه با اعمال فشار ادامه داشته و دارد. دولت حسن روحانی، از هنگام روی کار آمدن از درون انتخاباتی مهندسی شده، "صیانت از حقوق شهروندی و حق مردم را یکی از سیاست‌های تبلیغاتی خود قرار داده است و گاه‌ب‌گاه پیرامون آن به مانور می‌پردازد. به‌طور مثال، در آخرهای پاییز امسال با سروصدای بسیار اعلام شد که، دولت "تدبیر و امید" لایحه‌ای را تدوین کرده است که بر پایه آن به شش غیرقانونی در کشور پایان می‌دهد. پیش از آن نیز مسئولان دولت ضمن مشورت با بیت رهبری، لایحه حقوق شهروندی را تهیه کردند و با آبتوتاب فراوان به‌تبلیغ آن پرداختند. البته تا کنون در هیچ موردی از مورد‌های یادشده گامی عملی، ملموس و موثر برداشته نشده است و به‌قول معاون حقوقی رییس جمهوری: "در نهایت تصمیم‌گیری می‌شود که سند حقوق شهروندی به‌صورت لایحه به مجلس برود یا به عنوان بخشنامه‌ای به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شود یا این‌که به عنوان یک سند فراقانونی اعلام شود." معنی این عبارت روشن است. پرونده حقوق شهروندی در بایگانی خاک می‌خورد و فقط در حد تبلیغات از آن استفاده می‌شود و خواهد شد. اما خالی از فایده نخواهد بود که به جنبه‌هایی از این مسئله و این سیاست دولت بپردازیم. اخیراً بار دیگر جانشین قائم‌مقام وزیر کشور به‌طور رسمی اعلام کرده است: "صیانت از حقوق شهروندی در دستور کار سازمان‌های دولتی و خصوصی قرار گیرد." خبرگزاری ایسنا، ۱۸ دی‌ماه، در این باره از قول این مقام ارشد وزارت کشور نوشت: "صیانت از حقوق شهروندی و گسترش فرهنگ عفاف و حجاب از دغدغه‌های مهم مقام معظم رهبری و مسئولین می‌باشد، [و این موضوع] باید به‌طور جدی در دستور کار... قرار گیرد. ستاد صیانت از حقوق شهروندی به دنبال روان‌سازی قوانین و مقررات در حقوق شهروندی و ترویج عفاف و حجاب در دستگاه‌های اجرایی دولتی و بخش‌های خصوصی است." بلافاصله پس از وزارت کشور، دادگستری تهران با پیشگامی وزیر دادگستری - که خود یکی از جانیپکاران شناخته‌شده و از عاملان کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی - فاجعه ملی - در سال ۱۳۶۷ است - برنامه‌ی را با عنوان: "نظارت بر حقوق شهروندی" تدارک دید و نشستی را در این زمینه برگزار کرد. نیروی انتظامی نیز اعلام کرده است که به وزارتخانه‌های کشور و دادگستری همه‌گونه باری و کمک در صیانت از

ادامه رویدادهای ایران ...

می‌باید از حقوق کامل در تمامی عرصه‌ها برخوردار شوند و به لحاظ تأمین اجتماعی زیر پوشش حمایتی قرار گیرند و خود و خانواده‌هایشان به آموزش، بهداشت، شغل مناسب، و جز این‌ها، دسترسی داشته باشند. در چارچوب برنامه‌های اقتصادی دولت و رژیم و نیز مجموعه قوانین کهنه، قرون وسطایی، و زن‌ستیز جمهوری اسلامی، تمامی زنان طبقه‌های محروم جامعه - از جمله اکثریت زنان سرپرست خانوار - کماکان محکوم به زندگی در جنگال فقر و تنگدستی‌اند. باید از حقوق و آینده زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنان با قاطعیت حمایت کرد و در راه تأمین حقوق آنان به مبارزه برخاست!

برنامه جامع بهره‌وری چیست، و رژیم کدام هدف را در اجرای آن دنبال می‌کند؟

درست زمانی که طبینیا، وزیر اقتصاد دولت روحانی، با آبتواب فراوان اعلام داشت که، برنامه اصلاح ساختار اقتصادی در دستورکار قرار دارد و به‌علاوه کاهش قیمت نفت ضروری است با اصلاح ساختارها به تقویت "بخش خصوصی" پرداخته شود، رییس "سازمان ملی بهره‌وری" از تصویب برنامه جامع بهره‌وری در کمیته تخصصی کمیسیون اقتصادی دولت خبر داد. خبرگزاری مهر، ۴ بهمن ماه، در گزارشی نوشت: "رئیس سازمان ملی بهره‌وری از تصویب برنامه جامع بهره‌وری... خبر داد. بهره‌وری در برخی از بخش‌ها مانند آموزش و بهداشت نمی‌تواند از رشد سریع برخوردار باشد. ... بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی و کل کشور از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی است." تدوین برنامه جامع بهره‌وری اگر در نظام اجتماعی اقتصادی ای متفاوت با آنچه در میهن ما استیلا دارد، انجام می‌گرفت، بی‌شک از مؤلفه‌های قابل توجه و مهم برای رشد و شکوفایی اقتصاد ملی بر پایه منافع آفرینندگان مادی و معنوی جامعه می‌توانست باشد. اما در رژیم ولایت فقیه این برنامه و تبلیغات پیرامون آن، به‌هدف سرعت بخشیدن به اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی به‌دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. بدنبال اعلام برنامه اصلاح ساختار اقتصادی از سوی وزیر اقتصاد، اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس جمهور "کلید قفل بیکاری، دراین زمینه خروج از وضعیت رکود را خصوصی سازی هرچه بیشتر و شتابان صنعت، کشاورزی، و خدمات دانست. رسانه‌های همگانی در خصوص برنامه دولت برای تولید و اشتغال‌زایی، گزارش داده بودند: "اسحاق جهانگیری گفت، با ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ توسط رهبری و تأکید بر حضور بخش خصوصی، دیگر به‌مصلحت نیست که بر سر این موضوع که صنایع دولتی باشد یا خصوصی، بحث شود."

به این ترتیب، آنچه با عنوان‌هایی گوناگون در مقام طرح‌های کارشناسان از سوی دولت و دیگر نهادهای مرتبط با دولت و رژیم منتشر می‌شوند، در راستای هدف اصلی، یعنی آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی است. خبرگزاری مهر، ۵ بهمن ماه، گزارش داد: "در دی ماه ۹۳ حدود ۳۶ میلیون سهم دولتی به ارزش ۴۱ میلیارد ریال توسط سازمان خصوصی سازی در بورس عرضه شده است. ... در فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر ماه امسال نیز به ترتیب ۳۶ میلیون سهم به ارزش ۵۰ میلیارد ریال؛ ۱۵۶ سهم به ارزش ۱۴۸۲ میلیارد ریال؛ و ۱۷۸۰ میلیون سهم دولتی به ارزش ۶۸۳۷ میلیارد ریال؛ و ۱۰۷ میلیون سهم دولتی به ارزش ۴۱۷ میلیارد ریال در بورس واگذار شده است."

هم‌زمان اعلام شد که، با توجه به برنامه خصوصی سازی و برپایی منطقه‌های آزاد و ویژه تجاری اقتصادی و انعطاف در بازار کار، ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بورس، در مقایسه با گذشته، افزایش پیدا کرده است. خبرگزاری مهر، ۴ بهمن ماه، نوشته بود: "مدیر عامل شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار گفت، سرمایه‌گذارانی از آلمان، انگلیس و چین... در ماه‌های آذر و دی ماه امسال وارد بازار سرمایه ایران شده‌اند. او از افزایش ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بازار سرمایه ایران خبر داد و گفت، در طول دو ماه اخیر ۲۷ سرمایه‌گذار خارجی پس از پشت سر گذاشتن مراحل قانونی، گداهای سهامداری خود را دریافت کرده و به جمع سهامداران بازار سرمایه ایران ملحق شدند. ... نخستین کد سهامداران خارجی بازار سرمایه ایران را

آبان‌ماه یک شرکت آلمانی دریافت کرد. آمارها نشان می‌دهند روند ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بازار سرمایه ایران در سال ۹۳ رشد چشمگیری داشته است، به طوری که از ابتدای سال تا پایان دی‌ماه، تعداد ۹۷ سرمایه‌گذار خارجی از کشورهای انگلیس، آلمان، روسیه، سوئیس، چین، نروژ، یونان، هنگ‌کنگ، مالدیو... وارد بازار سرمایه کشورمان شده‌اند. هم‌چنین نام ۲۵ ایرانی مقیم خارج کشور نیز دیده می‌شود (سرمایه‌داران ایرانی با تابعیت دوگانه) که وارد بازار سرمایه شده‌اند. آزادسازی اقتصادی همچون محور سیاست جلب و جذب سرمایه خارجی به‌بهای نابودی تولید ملی، اولویت رژیم ولایت فقیه است. تمامی برنامه‌های به‌اصطلاح کارشناسانه در عرصه‌های مختلف، در خدمت این سیاست راهبردی رژیم است!

نظام پولی - بانکی، و اقتصاد مقاومتی: از جیب مردم، به صندوق بانک‌ها

در گرم‌گرم نزاع جناح‌های حکومتی بر سر حیف‌ومیل درآمدهای نفتی در دوران دولت ضدملی احمدی‌نژاد، و افشای اینکه بیش از ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار نفت به‌وسیله "بانک زنجانی" به فروش رفته ولی پول آن به حساب دولت و بانک مرکزی برنگشته است، اعلام شد که، در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی، یا همان هدفمندی یارانه‌ها، سرمایه بانک‌ها از محل درآمدهای حاصل از حذف یارانه‌ها افزایش می‌یابد و گام عملی برای جذب سرمایه خارجی فراهم می‌شود. خبرگزاری ایسنا، در آغاز بهمن ماه، در گزارشی، از قول سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه مجلس، نوشت: "کمیسیون تلفیق تصویب کرد که ۵۰۰ میلیارد تومان از محل واگذاری‌ها و (حذف یارانه) به افزایش سهم بانک‌های دولتی اختصاص یابد." پیش از این، خبرهایی در رسانه‌ها انتشار یافته بود مبنی بر اینکه در راستای خصوصی سازی صنعت بیمه و بانک‌ها، دولت قصد دارد مطالبی را برای تقویت بانک‌ها در اختیار تعدادی از بانک‌های "دولتی" و خصوصی قرار دهد. به‌علاوه، در لایحه بودجه سال ۹۴، اختصاص میلیاردها تومان برای افزایش سرمایه بانک‌ها در نظر گرفته شده است. خبرگزاری مهر، ۲ بهمن ماه، گزارش داده بود: "در بحث‌های مجلس در خصوص جزئیات لایحه بودجه سال آینده، مقرر شد از محل منابع عمومی ۱۰۰ هزار میلیارد تومان برای افزایش سرمایه بانک‌ها تعلق بگیرد." حمایت دولت و مجلس از برنامه "افزایش سرمایه بانک‌ها" و خصوصی سازی سیستم بانکی، درحالی صورت می‌گیرد که با کاهش قیمت نفت و افت درآمدهای ارزی کشور و اجرای سیاست به‌اصطلاح صرفه جویی باعث شده بودجه بخش‌هایی مانند آموزش، بهداشت، بازنشستگی و مستمری‌بگیری، خدمات تأمین اجتماعی، و نیز سطح دستمزدها در سال آینده، افزایش نیابند.

هم‌اینک نیز بانک‌ها - و به‌طور کلی نظام پولی بانکی رژیم ولایت فقیه - در خدمت واردات و حمایت از بخش خصوصی انگلی و غیرمولد است. میلیون‌ها دهقان کشور امکان استفاده از وام‌ها و تسهیلات مالی بانک‌ها را برای تولید محصولات کشاورزی ندارند، اما اقلیتی کوچک و مرتبط با حاکمیت، بیشترین تسهیلات مالی و اعتبارها را، برای واردات کالاهای لوکس، از بانک‌ها دریافت می‌کنند و حتی حاضر نیستند بدهی‌هایشان به بانک‌ها را بابت این وام‌ها بازپرداخت کنند. خبرگزاری ایسنا، ۱۱ بهمن ماه، اعلام کرد: "بدهی‌های معوق بانکی در ایران چهار برابر استانداردهای بین‌المللی است."

روزنامه شرق، ۵ بهمن ماه، در این باره نوشته بود: "با گذشت حدود ۱۰ سال از اوج گیری مطالبات معوق بانکی یعنی از پنج هزار میلیارد تومان به ۹۴ هزار میلیارد تومان فعلی و ۱۹ برابر شدن معوقات بانکی در ۱۰ سال، هنوز هم این موضوع داغ است. ... بیشترین مطالبات معوق متعلق به مجموعه‌ای از شرکت‌های حقوقی است که رقم آن کمی بیش از سه هزار میلیارد تومان است. این رقم معادل رقم تخلف مالی مه‌آفرید خسروی است که تا پیش از بابک زنجانی رکورددار بزرگترین اختلاس تاریخ اقتصاد ایران بود، مه‌آفرید در نهایت به دلیل این تخلف مالی اعدام شد." اما رویه بانک مرکزی با این بدهکاران دانه درشت چیزی غیر از سرنوشت مه‌آفرید است. به این ترتیب می‌توان با قاطعیت گفت که، برنامه افزایش سرمایه بانک‌ها، آن هم از جیب مردم و به‌زیان منافع زحمتکشان فکری و یدی، در واقع حمایت مستقیم دولت و رژیم از لایه‌های معین اجتماعی یعنی همان لایه انگلی ثروتمند حامی و تکیه‌گاه حکومت است. با حذف یارانه‌ها و افزایش قیمت‌ها، این مردمند که باید بار گرانی و فقر را بر دوش کنند، و در مقابل، درآمدهای حاصل از آن حذف یارانه‌ها و افزایش قیمت‌ها به صندوق بانک‌ها یا جیب‌های همان لایه‌های ثروتمند غارتگر سرازیر شوند.

سیستم بانکی جمهوری اسلامی و عملکرد آن، به‌ویژه در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی، چیزی نیست جز حرکت به سمت پیوند با سرمایه جهانی و گسترش این پیوند و متصل شدن به امپریالیسم و سرمایه مالی بین‌المللی! این برنامه، به‌شدت به‌زیان منافع اکثریت مردم و نیز حق حاکمیت و استقلال ملی کشور است!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...



و خون کشیده شدند، می گذرد. نیروهای ترقی خواه جهان، به رهبری کمونیست ها و زنان پیشرو سال های بعد، یعنی در سال ۱۹۱۱ این روز را به عنوان روز همبستگی جهانی با مبارزه زنان پایه گذاری کردند. برگزاری روز جهانی زن، که برای سال های طولانی، پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، به عنوان یک کارزار تبلیغاتی کمونیست ها، توسط دولت ها و رسانه های امپریالیستی در کشورهای غربی تحریم می گردید، تنها بزرگداشت نمادین یک روز نیست بلکه تجدید عهد با آرمان های مبارزه تاریخی ای است که نیروهای مترقی جهان، و در رأس آنها زنان پیشرو جهان، در راه ریشه کنی ستم جنسی و نابرابری های اجتماعی به پیش برده و می برند. جنبش زنان جهان در نزدیک به یک سده و نیم پیکار خود تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. این تاریخ سرشار از پیروزی های چشمگیر است. فراهم شدن امکانات آموزشی و تحصیل برای زنان، تغییر در قوانین کار بسیاری از کشورهای جهان و به رسمیت شناخته شدن حقوق زنان، حق طلاق و حق صیانت بر فرزند در کنار لغو قوانین زن ستیزانه ای که توسط حکومت های سرمایه داری و ارتجاعی در گوشه و کنار جهان بر زنان تحمیل شده بود و آنان را حتی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم می کرد، شاهد نیرومند سیمای تغییر یافته جهان ما در سده بیستم و بیست و یکم و پیروزی های درخشان جنبش زنان در گوشه و کنار جهان است. در دهه های اخیر هشتم مارس، به عنوان روز جهانی زن در سطح وسیعی در سراسر جهان برگزار می شود.

حمایت از خانواده ملغی شده از سوی خمینی و نیروهای مترج جمهوری اسلامی، طلاق از یک امر خصوصی به یک موضوع حقوقی بدل و شرایطی را به طور یکسان برای زن و مرد در نظر گرفته بود که تحت این شرایط هر یک از طرفین می توانست از دادگاه تقاضای طلاق کند. بعلاوه واپس گرایان در تمام طول بیش سه دهه اخیر با ارتقای نقش و جایگاه زنان در جامعه مخالفت کرده و کوشیده اند با توسل به قوانین تبعیض آمیز موقعیت اجتماعی زنان را تضعیف سازند. مخالفت با کار و تحصیل زنان، اعمال تبعیض جنسیتی در عرصه های مختلف، کوشش برای راندن زنان از حیات جامعه و خانه نشین ساختن آنها، تبعیض در پرداخت دستمزدها، تحمیل حجاب اجباری و قوانین ضد انسانی چون سنگسار و جز اینها، پیدایش وضعیت ناگوار و فاجعه باری را سبب شد، روندی که با شدت و ضعف تا به امروز ادامه یافته است.

امسال ما در شرایطی به استقبال هشتم مارس می رویم که شاهد اوج گیری خشونت و جنایت بر ضد زنان، خصوصاً در منطقه خاورمیانه و در کشورهای همسایه هستیم. نقش روز افزون و مخرب اسلام سیاسی و عملکرد گروه های جنایتکاری همچون داعش، و اعمال قوانین زن ستیزانه و قرون وسطایی، در شمار روز افزونی از کشورهای منطقه فاجعه ای بزرگ را پدید آورده است که نیازمند مبارزه مشترک همه نیروهای مترقی جهان است.

علی خامنه ای، "ولی فقیه"، رژیم در دیداری که در آغاز سال جدید خورشیدی با "زنان فرهیخته و نخبه داشت، بار دیگر بر سیاست های زن ستیزانه اش - که زیر پوشش سخنانی در "دفاع از مقام زنان" ارائه شد- تاکید ورزید، و چارچوب سیاست های آتی رژیم را در مورد زنان ترسیم کرد. خامنه ای در سخنانش ضمن توجیه ایدئولوژیک نابرابری بین زن و مرد و طبیعی جلوه دادن این نابرابری، خانه نشینی، دوری از فعالیت های اجتماعی، اشتغال، و کوشش برای تحصیل را برای زنان منطقی و طبیعی خواند، و غیر از آن را "متحجرانه" و فریبکاری نامید. او در بخشی از سخنان خود گفت: "نگاه کاسب کارانه به ظرفیت زنان در مسائل اقتصادی از جمله اشتغال و نگاه تحقیرآمیز به زن و تنزل دادن او به وسیله ای مبانی دیگری است برای اطفای شهوات مردان، که تفکرات غربی را درباره زنان، کاملاً ظالمانه و متحجرانه ساخته است" (پایگاه اطلاع رسانی "دفتر رهبری"، ۳۰ فروردین ماه ۱۳۹۳)

این سخنان ولی فقیه رژیم در شرایطی طرح می شود که در ایران بر اساس قوانین جاری و قوانین "شرعی"، اسلامگرایان حق داشتن چهار زن عقلمی را به طور همزمان دارند و در کنار آن نیز ازدواج های موقت (چندساعته) و "صیغه"، از سوی روحانیت حاکم تبلیغ و ترویج می شود. خامنه ای با دادن چراغ سبز برای محدود کردن بیشتر حقوق زنان از تحصیل در رشته های مورد علاقه شان و اشتغال در آن ها، اضافه کرد: "درباره تحصیل زنان در برخی رشته های تحصیلی دانشگاهی... اگر در این مسئله تفاوتی هم باشد ضد عدالت نیست چرا که نباید رشته های تحصیلی و مشاغلی که متناسب با طبیعت زنان نیست به آنان تحمیل شود... اینکه زنان برخی مشاغل را برعهده نگیرند هیچ ننگ و نقصی نیست بلکه آن چیزی غلط است که متناسب با طبیعت الهی زن نباشد." علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، نیز یک روز پس از سخنان خامنه ای، در جلسه علنی مجلس، در تایید سخنان "رهبر" و در هم انگیزی با آن، به طور صریح، "دستور" تدوین قوانین جدید زن ستیزانه را به مجلس صادر کرد و گفت: "باید بیش از گذشته در تدوین قوانین و مقررات توجه کرد و رسانه ها تلاش کنند که حضور زنان در فعالیت های مختلف باعث عدم توجه و وقت گذاری آنها در خانواده نشود که هیچ چیزی جای این خال را نمی تواند پر کند و نتیجه آن برخی آسیب های اجتماعی است... به درستی رهبر معظم انقلاب در سخنان روز گذشته شان این موضوع را متذکر شدند که جایگاه زن و سبک زندگی زنان باید منبعث از سنت فکری اسلامی نه کپی برداری تقلیدی از شیوه های غربی باشد." (خبرگزاری ایسنا، ۳۱ فروردین ماه ۱۳۹۳)

زنان مبارز ایرانی نیز به عنوان بخشی از جنبش جهانی و همدوش همزمان خود راه را به افتخاری را پیموده اند و با وجود دشواری های فراوان، و با وجود حاکمیت حکومت های واپس گرا و زن ستیز توانسته اند دست آوردهای عظیمی را به دست آورند و نقش انکار ناپذیری را در تحولات میهن ما ایفا کنند. از برگزاری نخستین بزرگداشت هشتم مارس در ایران، در سال ۱۳۰۱، بیش از ۹ دهه می گذرد و با وجود همه فراز و نشیب ها، و با وجود همه تلاش های تاریک اندیشان حاکم برای واپس راندن جنبش زنان و خواست های برحق آنان در سه دهه اخیر، پیکار زنان دست آوردهای مهمی به همراه داشته است. اغراق نیست اگر بگوییم در تاریخ معاصر ایران کمتر حادثه مهمی را می توان یافت که زنان در آن حضور فعال نداشته اند. از نقش برجسته و فعال در جنبش ملی شدن نفت، در دوران حکومت ملی دکتر مصدق، تا حضور قهرمانانه در سنگرهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و سرنگونی رژیم پلیسی و وابسته شاه، و مبارزات خستگی ناپذیر سال های اخیر در راه پیشبرد اصلاحات، و در مخالفت دلیرانه با کودتای خشن و خونین انتخاباتی ولی فقیه در سال ۱۳۸۸، از جمله شواهد انکار ناپذیر نقش تاریخی و مهم جنبش زنان در تحولات میهن ماست.

زنان آگاه و مبارز!

ما در شرایطی به استقبال روز جهانی زن در ایران می رویم، که با وجود گذشت ۳۶ سال از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، که زنان نقش برجسته و اساسی ای در پیروزی آن داشتند، بسیاری از خواست های جنبش زنان و آرزوی های زنان میهن ما توسط حاکمان کنونی و خائنین به آرمان های انقلاب بهمن زیر پا لگدمال شده است. ارتجاع از همان ماه های نخست انقلاب ماهیت زن ستیزانه خود را به عیان به نمایش گذاشت و تلاش کرد تا با تصویب قوانین قرون وسطایی و حقوق، جایگاه و شخصیت فردی و اجتماعی آنان را در خانواده و جامعه پایمال و نابود کند. در نخستین ماه های شکل گیری جمهوری اسلامی قانون حمایت از خانواده، "خلاف شرع" معرفی و ملغی اعلام گردید و جای خود را به "قانون مدنی" مصوب سال ۱۳۱۴ (دوران حکومت رضا خان) داد که به موجب یکی از مواد آن مرد حق داشت هر وقت اراده کند، زن خود را طلاق دهد. درحالی که در قانون

زنان مبارز و آگاه!

مبارزه شما در خرداد سال ۱۳۷۶ به روی کار آمدن دولت اصلاحات محمد خاتمی و در پی آن مجلس مدافع اصلاحات انجامید، با وجود تمام قول های داده شده، به علت حاکمیت رژیم استبدادی متکی بر قوانین قرون وسطایی، بخش اساسی ای از قول های داده شده تحقق نیافت. در پی برکرماری دولت مزدور احمدی نژاد در سال ۸۴، تهاجم گسترده ای بر ضد حقوق زنان و جنبش اجتماعی مدافع این حقوق در ایران آغاز گردید ولی با وجود همه بگیر و ببندها و آزار و پیگرد فعالان جنبش زنان، رژیم نتوانست مبارزه زنان در میهن ما را متوقف و خاموش سازد. شرکت تاریخی و تحسین برانگیز زنان در اعتراض های میلیونی مردم



اشاره دارد و می‌گوید: "دولت یازدهم از ابتدای کار گفته بود که دولت پاسخگو است لذا اکنون که علامت سوال‌های جدی در حوزه عملکرد وزارت ارشاد وجود دارد وقت آن رسیده که در جهت این پاسخگویی اقدام کند." بدین ترتیب مشخص می‌شود که تعهد دولت مبنی بر پاسخگو بودن منظور نه در برابر مردم، که برای خواست‌های تاریک اندیشان است. به همین دلیل کنعانی‌مقدم در ادامه، با اشاره

به این سوال که سفر روحانی برای دلجویی از روحانیون است، می‌گوید: "بیشتر جنبه پاسخگویی دارد زیرا مراجع به دنبال دلجویی نیستند و تنها می‌خواهند که کسی از خطوط اسلام پا فراتر نگذارد." علی‌جنتی در اظهاراتی که روزنامه ایران، ۱۸ بهمن‌ماه، آن را گزارش داد، این چنین می‌گوید: "افرادی با انتشار اخبار دروغ و جعلی مبنی بر دادن مجوز موسیقی به بانوان تک‌خوان یا دادن مجوز به انتشار کتاب "کلنل" سعی در تخریب این وزارتخانه دارند." اتفاقا ما با این بیانات علی‌جنتی کاملا موافق هستیم که چنین شایعاتی دروغ محض است. هنوز از یادها نرفته است که، در اوایل روی کار آمدن حسن روحانی شایعاتی منتشر گردید مبنی بر اینکه زمان کلنل اجازه انتشار یافته است و اتفاقا این شایعات از سوی جریان‌هایی دامن زده شد که از دولت حمایت می‌کردند. در آن زمان هیچ‌گونه صحبتی از این "تخریب"ها در میان نبود، چون دولت به چنین شایعاتی نیاز داشت، اما هم اکنون وزیر ارشاد دولت روحانی با گستاخی تمام آواز خوانی زنان و با انتشار ادبیات مترقی را تخریب نام می‌دهد. جنتی در تبیین سیاست‌های این وزارتخانه همچنین یادآور شد: "در حوزه موسیقی بحث‌های بسیاری شده است ولی اصلی که در این وزارتخانه دنبال می‌شود بر مبنای نظر رهبر معظم انقلاب است که هم به‌عنوان یک مرجع تقلید و هم رهبر جامعه و هم شخصیتی هنری در جامعه مطرح هستند و هیچ کس دیگری این ویژگی‌ها را ندارد." تکذیب‌های دائمی دولت در رابطه با مسایل فرهنگی در مقطع زمانی‌ای اتفاق می‌افتد که همزمان تهاجم گسترده و سازمان‌یافته‌ای در جهت تداوم سیاست‌های زن‌ستیزانه در غالب گفتارها و سخنرانی‌ها و نوشته‌های رسانه‌ای انتشار می‌یابند. موحدی کرمانی در نماز جمعه این هفته تهران از جمله گفت: "آنچه که در ارتباط با فرهنگ جامعه اتفاق می‌افتد، مستولان نمی‌توانند خودشان را کنار بکشند و بی‌تفاوت باشند. بر روی کنسرت‌هایی که برگزار می‌شود، دقت کنند. بر روی فیلم‌ها دقت کنند و به هر فیلمی اجازه ندهند که پخش شود. اگر فیلم صدرصد بر پایه و ضوابط اسلامی است اجازه پخش دهند و در غیر این صورت اجازه پخش ندهند." محمدی یزدی، رئیس سابق قوه قضاییه و رئیس کنونی دبیرخانه مجلس خبرگان، با حمله به دولت روحانی، اظهار داشت: "شما باید بدانید اعتمادی که مردم به شما کرده‌اند با تنفیذ مقام معظم رهبری، مشروعیت پیدا می‌کند. مطمئن باشید با اتخاذ چنین رویه‌ای بخش عمده‌ای از جامعه را از دست خواهید داد و خدای ناکرده آهسته آهسته محبوبیتتان آسیب می‌بیند." وی اضافه کرد: "بنده بالاخص به وزیر ارشاد تذکر می‌دهم که آقای وزیر ارشاد! به معاونت موسیقی‌تان تذکر بدهید که موسیقی در اسلام حرام است. شما نمی‌توانید موارد شبهه را تشخیص بدهید. تمسک به موارد شبهه موجب می‌شود آهسته آهسته مرزها را زیر پا بگذارید و به عنوان مشتبه در حرام بی‌افتید." یزدی تصریح کرد: "تک‌خوانی زن بدون تردید حرام است. همه مراجع هم مخالف هستند، حتی همخوانی‌هایی که در بینش تک‌خوانی زن باشد هم حرام است. ترویج موسیقی اصولا حرام

ادامه سیاست‌های تعیین شده ولی فقیه، به وسیله دولت روحانی

بعد از تعیین حسن روحانی در مقام رئیس‌جمهور در جریان انتخابات مهندسی‌شده سال ۹۲، هیاهوی کرکننده‌ای در داخل و خارج از کشور به‌راه افتاد که شایبیت آن این بود که با این انتخاب، در رابطه با معضلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زنان، و جز این‌ها، گشایش‌های مثبت فرصت بروز پیدا خواهند کرد. در این زمینه، کارگزاران ولی فقیه در دولت روحانی نیز بر این توهم دامن زدند و برای گرم کردن انتخابات مهندسی‌شده و مهار نارضایتی‌های رو به افزایش مردم، سخن‌پراکنی و قلم‌فرسایی کردند. از جمله توهماتی که بعد از روی کار آمدن حسن روحانی و دولت وی روی آن مانور زیادی داده شد، مسایل مربوط به عرصه فرهنگی و زنان بود. مجموعه برخوردهای سیاسی جناح‌های حکومتی در چند هفته گذشته، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که، هیاهوهای تبلیغی و گمراه‌کننده برای کشاندن مردم مستاصل به صحنه انتخابات، فاقد نتیجه عملی بوده است و تجربه بیش از یک سال و نیم ریاست روحانی در عمل، فاقد هرگونه تغییرات امیدوارکننده بوده است. روزنامه اعتماد، ۲۷ بهمن‌ماه، در خبری در تشریح سفر قریب‌الوقوع روحانی به قم می‌نویسد: "یک سفر ناگهانی با رویکرد فرهنگی که شاید جنبه حل‌المسائل برای اعتراضات این روزهای مراجع عظام تقلید داشته باشد. ... شاه کلید سفر روحانی به شهر قم اما دیدار با مراجع تقلید است؛ دیدارهایی که وضعیت سال‌های آینده دولت را روشن خواهد کرد. ... هرچند که بسیاری می‌گویند که سفر روحانی به قم نوعی پاسخ به برخی انتقادات به وزارت ارشاد است اما به نظر می‌رسد که این سفر تبعات مثبت بسیار زیاد دیگری هم داشته باشد." روزنامه ایران، ۲ اسفندماه، در ارتباط با سفر محمد نهاوندیان به قم پیش از سفر روحانی، آورده است: "نهاوندیان در شرایطی، پنجشنبه، پای به این شهر مذهبی گذاشته است که در روزهای اخیر برخی تندروها دغدغه‌های سیاسی و جناحی خود درباره مسائل مختلف و از جمله حوزه فرهنگی را به مواضع و خواسته‌های علما و مراجع نسبت داده‌اند. آنها با فضا سازی‌های رسانه‌ای خود می‌کوشند تا ادعای ناهمخوانی برخی برنامه‌ها و اقدام‌های دولت با دیدگاه‌ها و توصیه‌های علما و مراجع را القا کنند. اما فضای حاکم بر تبادل نظر رئیس‌دفتر روحانی با مراجع قم، حکایت از آن داشت که تندروها در تخریب اعتبار دولت نزد علما، توفیقی نداشته‌اند." سایت فرارو، ۲۷ بهمن‌ماه، نیز با عنوان: "روحانی برای 'دلجویی' به قم می‌رود؟"، آورده است: "رئیس‌جمهور در سفر بعدی سفر استانی خود نه خراسان شمالی بلکه به قم سفر می‌کند. مقصد جدید بر پایه یک تغییر از پیش اعلام نشده انتخاب شد. هنوز توضیحی درباره علت تغییر در برنامه سفر رئیس‌جمهور عنوان نشده است اما چالش‌های موجود میان مراجع تقلید با وزارت ارشاد این احتمال را تقویت می‌کند که این سفر نوعی دلجویی دولت از علما است." هراس و سراسیمگی روحانی و اعضای کابینه‌اش نسبت به هیاهوهای پوچ مخالفان به سیاست‌های وزارت ارشاد مربوط می‌شود. در نخستین روزهای آغاز به کار دولت روحانی و حتی پیش از آن، قول و قرارهایی بیان می‌شد که در آن وعده داده می‌شد سخت‌گیری‌ها در رابطه با امور فرهنگی از جمله نشر، موسیقی، و مطبوعات کمتر می‌شود و فضا برای فعالان این عرصه مهیا می‌گردد. این امیدواری به‌خصوص در عرصه‌هایی که به فعالیت زنان مربوط می‌شد، بیشتر برجسته می‌گردید. روزنامه ایران، ۱۸ بهمن‌ماه، در مقاله‌یی با عنوان: "هیاهو برای هیچ"، در اشاره به بولتن‌های منتشر شده که در آن‌ها "افترا زنی به تکخوانی زنان" اشاره رفته است، برآشفتگی و معتقد است "حاشیه‌پردازان و دروغ‌زنان"، تیر تهمت را نیز می‌کنند تا اعتماد بزرگان و معتمدین به دولت را مخدوش کنند و در تکذیب محتوای این بولتن‌ها با این توضیح که "دولت یازدهم از همان روزها که نام نامزدها را برای سمت‌های اصلی کابینه مرور می‌کرد به خوبی می‌دانست که کرسی فرهنگ از مهم‌ترین مناصب مدیریتی است" و "به این اعتبار ادامه آن را به کسی سپرد که از محارم نظام تلقی می‌شود" می‌نویسد: "... هیچ تصمیمی در حوزه کتاب و نشر، تصویر و سینما، صدا و آواز ... جواز انتشار نیافته‌اند مگر آنکه عیار انترنشنال به اخلاق و ارزش‌ها ثابت شده باشد." مقاله در ادامه با تکذیب شدید وزارت ارشاد برای تکخوانی زنان، و در جای دیگر باز برای خشنودی علمای ارتجاع در حوزه علمیه قم، می‌نویسد: "قصه رضایت ارشاد به انتشار آلبوم تکخوانی زنان، توهمی از همین جنس است. کیمیاگران بولتن‌ساز، با قداست ۱۰۰ تسبیح، جلوه‌فروشی می‌کنند و لباس عوام‌فریبی ارزش‌گرایی را بر تن می‌کنند و می‌کوشند در پیشگاه خانه مراجع عظام و علمای اعلام بیتوته کنند تا خبری خالی از صحت را بباوراند و صادق بنمایانند. ارشاد، اما نه این بار و یک بار، بلکه بارها و بارها این خیال‌آفرینی‌ها را دروغ و بهتان و بی‌اخلاقی دانسته است."

حسین کنعانی‌مقدم، در توصیف سفر روحانی به قم، به موضوع پاسخگو بودن این دولت



شرکت‌های خصوصی و مخصوصاً تقلیل دائمی حقوق قانونی زحمتکش‌ان به وسیله تغییر قانون کار، از جمله دیگر شیوه‌های کاستن از ارزش نیروی کارند. برای مثال، عدم پرداخت حقوق و مزد معوقه به یک عرف تبدیل شده است.

مبارزه با فساد اقتصادی و افشا شدن تنها گوشه‌هایی از اختلاس‌های مالی و یا به‌دادگاه و زندان کشاندن کسانی مانند بابک زنجانی و محمدرضا رحیمی (معاون اول احمدی‌نژاد) با به‌وجود آوردن "تغییر واقعی" در اقتصاد سیاسی به‌غایت ناعادلانه‌یی که سودآوری سرمایه‌های کلان به‌هدف "ثروت اندوزی" خصوصی در آن حرف آخر را می‌زند، ربطی نمی‌تواند داشته باشند. دولت حسن روحانی با افشاکاری درباره برخی اختلاس‌های مالی، تصفیه حساب‌های جناحی، و برجسته کردن شعار "مبارزه با فساد اقتصادی"، درصدد تأثیرگذاری بر افکار عمومی در قامت دولتی طرفدار "رפורم اقتصادی" است. در این ارتباط، دولت و دستگاه تبلیغاتی‌اش، به‌همراه هواداران "کاروان اعتدال‌گرایی"، به‌صورتی رندانه، چنین وانمود می‌کنند که انگار فساد اقتصادی و اختلاس‌های مالی در دوره احمدی‌نژاد پدیده‌یی خاص و مربوط به این دوره است و به خصلت "نظام" و ارثیه به‌جا مانده از دو دهه سیاست‌گذاری در جهت‌دهی اقتصاد کشور به‌سوی "اقتصاد آزاد" بر محور "ثروت اندوزی"، ربطی ندارند. از سوی دیگر دولت حسن روحانی در- جایگاه نماینده سیاسی بخش‌های اصلی سرمایه‌های خصوصی غول‌پیکر- از طریق مطرح کردن شعار "مبارزه با فساد اقتصادی"، در پی به‌وجود آوردن چنان چارچوب اقتصادی‌ای است تا با آن بتواند فرادستی اقتصادی سرمایه‌های کلان خصوصی را بر سرمایه‌داری بوروکراتیک پر قدرت کنونی تحمیل کند. "تغییر" مورد نظر حسن روحانی در ساختار اقتصادی، به‌هدف به‌وجود آوردن توازن نیرویی نو در جهت مسلط شدن کامل سرمایه‌داری خصوصی کلان بر شئون تعیین‌کننده اقتصاد کشور است. این توازن‌قوای جدید به‌سمت سلطه سرمایه‌داری خصوصی، یکی از لازمه‌های بنیادی برای اجرای وسیع‌تر و عمیق‌تر تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالیستی در راستای قرار دادن هرچه‌ماتر اقتصاد ملی در مدار سرمایه‌داری جهانی است. تسلط بالامنابع سرمایه‌های کلان خصوصی بر اقتصاد کشورمان، در عین حال، عاملی تکمیل‌کننده و به‌طرز اجتناب‌ناپذیری ضروری- در فرایند جای‌گیری "جمهوری اسلامی" در طرح "خاور میانه جدید" آمریکا وارد کردن کامل اقتصاد وارداتی ایران در مدار سرمایه‌داری جهانی است. ادغام اقتصاد کشورهای با سرمایه‌داری ملی‌ای به‌لحاظ تولید ضعیف و سرمایه‌داری‌ای به‌لحاظ تجاری‌مالی قوی در سرمایه‌داری جهانی، همواره ظهور بورژوازی کمپرادور (وابسته به اقتصاد کشورهای امپریالیستی) قدرتمند را موجب شده است و خواهد شد. پیوند اقتصاد ملی به سرمایه‌داری جهانی بعد از خاتمه جنگ با عراق، هدفی راهبردی و حیاتی برای کلان‌سرمایه‌داری خصوصی بوده است، زیرا از طریق فشار آوردن بیشتر بر نیروی کار و کاستن هرچه‌بیشتر از "ارزش نیروی کار"، بر درجه سودآوری‌اش می‌افزاید. پیروی از نسخه‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در سطح جهانی، خمیرمایه "جهانی شدن" الگوی نولیبرالیسم در حکم مدرن‌ترین شیوه سوداگری و ثروت اندوزی است.

در خلال دو دهه گذشته، گراییدن شئون اساسی اقتصاد به جانب الگوی نولیبرالیسم اقتصادی، "مالی‌گرایی" اقتصاد ملی میهن ما را باعث شده است، بدین معنا که، چارچوبی به‌وجود آورده شده است تا در آن، سرمایه‌های مالی و فعالیت رانتی نامولد هرچه گسترده‌تر بر تارپود اقتصاد مسلط شوند. گسترش رانت‌خواری (قانونی و غیرقانونی) به‌همراه فرایند مالی‌گرایی اقتصاد، دو عنصر مکمل یکدیگرند که در الگوی نولیبرالیسم ظهور آن‌ها گریزناپذیر است. با ترویج "اقتصاد بی‌نظارت" و فاقد برنامه‌ریزی مدون، در عمل، سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت برای کسب حداکثر سود و ثروت اندوزی خصوصی، به‌طور وسیع رشد می‌کند. فرایند مالی‌گرایی در اقتصاد ملی و رشد فعالیت‌های اقتصادی نامولد و رانتی، تنها مختص به نوع مُعَوَّج و ناقص‌الخلقه سرمایه‌داری کشورهایمانند

ادامه کدام راه، جامعه «زر سالار» یا ...

غارترگانه ثروت را پدیده‌یی منفی نمی‌دانند!

بیش از سه دهه پس از به‌شکست کشیده‌شدن انقلابی مردمی با آماج‌هایی عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانه، اینک بدون تردید می‌توان جامعه ایران را- در زیر سایه دیکتاتوری ولایت فقیه- جامعه "زر سالار" [پلوتوکراتیک] ای تمام‌عیار ارزیابی کرد. "محمد مالجو"، اقتصاددان، در مصاحبه‌یی با روزنامه شرق، ۲۸ دی‌ماه، درباره راه‌اندازی صفحه‌یی اینترنتی با نام "بچه‌پولدارهای تهران"، با بررسی نوع فرایند انباشت سرمایه از آغازهای دهه ۷۰ خورشیدی در جامعه ما، به‌گمان ما به‌درستی بر شکل‌گیری جامعه "زر سالار" در ایران انگشت می‌گذارد: "بچه‌پولدارها نمادی از نابرابری اجتماعی به‌حساب می‌آیند... علل نابرابری‌های اجتماعی را تا حد زیادی می‌توان در نوع خاصی از شکل‌گیری زنجیره انباشت سرمایه در اقتصاد ایران جست‌وجو کرد."

بلافاصله پس از پایان جنگ با عراق، تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالیستی بر میهن ما تحمیل شده‌اند و تا کنون نیز هر نوع اعتراض، مقاومت، و یا سازمان‌دهی صنفی از جانب قشرهای مزدبگیران و حقوق‌بگیران در برابر پیامدهای ضد انسانی این سیاست‌های اقتصادی ویرانگر صورت گرفته، به‌شدت منکوب شده است. هر انسان متکی بر کار و زحمت برای کسب درآمد و گذران زندگی می‌داند که جامعه امروز ایران بر اساس "تروتمندسالاری" شکل گرفته و همچنین برای مردم هم آشکار است که ثروت ملی کشور به‌طور انحصاری در دست نهادهای غیرپاسخگوئی مانند سپاه و بنیادهای زیر فرمان رهبر و روحانیون و تجار و لایه‌های انگلی بورژوازی مالی متمرکز شده است. این همان جامعه "زر سالار"ی است که زیر سایه حاکمیت "اسلام سیاسی"، با خدعه‌گری، رویاروی افکار عمومی به پایبندی به "نظامی" مبتنی بر ارزش‌های دینی و اخلاقی ظاهر می‌کند! انباشت سرمایه‌ها و ثروت‌های کلان در حال حاضر، فارغ از نوع مالکیت آن‌ها، به‌هیچ‌وجه در جهت منافع مردم عمل نمی‌کند و در مسیر استثمار شدید نیروی کار کشور حرکت می‌کند. این، خصلت اقتصاد سیاسی کشور ما است، و به فساد و اختلاس ربطی ندارد. فساد و اختلاس‌ها به‌میزان زیاد برآمده از به‌وجود آمدن از روی قصد و آگاهانه جامعه "زر سالار" است.

دولت حسن روحانی، پس از یک سال و نیم، هنوز نتوانسته است در راستای راه اندازی چرخ اقتصاد در عرصه فعالیت‌های "ارزش افزا" هیچ‌گونه حرکت بنیادی و اقدام سازنده‌ای انجام دهد. همه شواهد به‌صورتی بارز نمایانگر ادامه و شدت یافتن رکود عمیق اقتصادی ساختاری و یک‌هتازی سرمایه‌های انحصاری تجاری و مالی غیرمولدند. شایان توجه آنکه، در طول یک سال و نیم گذشته، ثروتمندان ثروتمندتر شده‌اند، و این خود نشان‌دهنده سروری ثروتمندان بر اکثریت مردم است. با در نظر گرفتن اینکه از شروع سال جاری فقط نان ۳۰ درصد، کرایه اتوبوس ۱۰۰ درصد و کرایه مترو ۶۰ درصد و اجاره خانه بیش از ۱۰۰ درصد گران شده است (در مورد افزایش سرسام‌آور قیمت گوشت و مرغ و نیازمندی‌های روزمره چیزی نمی‌گوئیم)، ادعاهای مکرر دولت در مورد پایین آمدن سطح تورم نسبت به تورم چهل درصدی دوره احمدی‌نژاد، بازی با ارقام است و با واقعیت‌های خشن و عریان اقتصادی به‌هیچ‌وجه منطبق نیست. تأثیر ویرانگر آفت شدید قدرت خرید مزدبگیران و حقوق‌بگیران در برابر تورم تنها یک جنبه از فشار بر نیروی کار است، و مهم‌تر اینکه، "ارزش نیروی کار"، عامدانه به‌وسیله برنامه‌های اقتصادی نولیبرالیستی دولت حسن روحانی، به‌شیوه‌های گوناگون، زیر فشار بوده است. روند تنزل "ارزش نیروی کار" ربطی به رکود اقتصادی و تحریم‌ها ندارد، بلکه با پردازش سیاست‌های مشخص و سیستماتیک- به‌موازات طرح حذف یارانه‌ها و توزیع سبد کالا- پی‌گیری می‌شود. گسترش انواع قراردادهای موقت به‌جای اشتغال دائم، و در کنار آن‌ها، برون‌سپاری طیف وسیعی از فعالیت‌ها و خدمات بخش عمومی به

ادامه کدام راه، جامعه «زر سالار» یا ...

ادامه سیاست های تعیین شده ...

ایران نیست، و شکل های بسیار بارز آن را در اقتصادهای پیشرفته تری مانند اقتصاد بریتانیا نیز می توان مشاهده کرد که در آن طیف وسیعی از شئون اساسی اقتصادی بر اساس فعالیت لایه های دلال اداره می شوند. در بریتانیا سرمایه های کلان مالی، در شکل دهی به سیاست های اقتصادی در جهت کاستن از نظارت دولتی بر فعالیت های اقتصادی، نقشی عمده داشته اند. از این روی، در بریتانیا رواج فعالیت های دلالی برای "کسب پورسانتاز"، به عنوان وسیله بهینه سوداگری به سرعت رشد کرده است. بانک ها و شرکت های مالی بریتانیا که دارای نفوذ سیاسی و اقتصادی قابل توجهی اند، منشأ انواع تقلب های مالی کلان اند. افتتاح های مالی اخیر در بریتانیا، مانند دستکاری نرخ بهره بین بانکی (لیبور) و یا ارائه رسمی خدمات و نیز پولشویی از سوی بانک عظیم "اچ اس بی سی" [HSBC] به ثروتمندان و تبه کارهای جنایی برای فرار از قوانین مالیاتی اروپا، تنها نمونه هایی از رشد سرطان وار اختلاس و فساد عریان زیر لوای رشد اقتصادی در جامعه "زر سالار" است. بانک ها و مؤسسه های مالی و کارفرمایان کشورهای غربی در افکار عمومی این کشورها به شدت رسوا شده اند، و هر روز افتتاح های مالی آن ها و نیز فعالیت های ضد اجتماعی و قمار بازی بورژوازی مالی شان، آن هم از جیب مردم، فاش می گردد. در کشورهای غربی، در طول سال های اخیر، نیروهای سیاسی حاکم - از طیف محافظه کار گرفته تا سوسیال دموکرات راست - در افکار عمومی به سبب حذف مقررات ناظر، به منظور ایجاد اقتصاد آزاد، و ظهور پدیده شوم جامعه "زر سالار" [پلوتوکراتیک] هزینه سیاسی گزافی پرداخته اند. حالا دیگر به وضوح معلوم گردیده است که در سه دهه گذشته تباخی بین این سیاستمدارها با بورژوازی پر قدرت مالی برای اجرای تعدیل های نولیبرالی بوده است که باعث رشد مالی گرایی در اقتصاد ملی و بروز سرطان وار اقتصادهای کازنیوی و لاجرم تقلب های مالی عظیم گردیده است. مردم کشورهای اروپایی با پوست و گوشت خود نتیجه های ویرانگر اجتماعی اقتصادی "بازار بی نظارت" را لمس می کنند. گسترش دائمی اعتراض های وسیع در یونان، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، و همین طور بریتانیا به دلیل ناتوانی دولت های اروپایی در حل بحران مالی است که از سال ۲۰۰۸ تا کنون ادامه دارد.

توجه برانگیز اینکه، این الگوی اقتصادی به غایت ضد اجتماعی و مخرب که به صورت عریان ثروتمندتر شدن ثروتمندان را محور رشد اقتصادی قرار می دهد - با وجود اینکه تجربه های عملی و نظری ورشکستگی آن را در ایران و همین طور در پهنه جهانی به طور قطعی نشان می دهند - هنوز هم برای علاج رکود اقتصادی، پیشگیری از فساد مالی و حتی دستیابی به آزادی ها در کشور ما همچون نوش دارویی تجویز می گردد. هواداران جامعه "زر سالار"، که مخالف برنامه ریزی مدون به وسیله بخش عمومی و دولت اند - بدون توجه به تجربه چند سال گذشته در کشورهای غربی در مورد رشد فساد مالی و ترویج ذهنیت "کسب پورسانتاز به جای تولید" (همان رانت خواری قانونی) - حتی معتقدند که مبارزه با فساد اقتصادی فقط از طریق همین الگوی "اقتصاد بی نظارت" و کوچک سازی دولت امکان پذیر است (نگاه کنید به: مصاحبه صادق زیباکلام با روزنامه آرمان، ۲۶ بهمن ماه). هسته بحث هواداران نولیبرالیسم در توجیه نقش "اقتصاد آزاد" و لزوم محوری بودن نقش سرمایه های خصوصی و تقدیس انگیزه ثروت اندوزی در حکم موتور رشد اقتصادی، به صورتی فرصت طلبانه و غیرواقع بینانه بر این مبنا قرار دارد که، دولت منشأ فساد است! گرچه روشن است که در تاریخ معاصر کشور ما - به جز مواردی بسیار نادر - حکومت ضد دموکراتیک و فاسد بوده است، اما این استنتاج کلی هواداران نولیبرالیسم از دو نظر کاملاً مردود است: نخست اینکه، حکومت و دولت های دیکتاتوری کشور ما به هیچ وجه نمی توانند معیار مقایسه بین نقش دولت و بازار باشند، و دوم اینکه، در کشورهای غربی، بر اثر فشار توده های کار و زحمت، دقیقاً نقش و دخالت دولت ها توانست با برنامه ریزی مدون (بعد از جنگ جهانی دوم) اقتصادهای ویران شده اروپا را سامان دهد و سیستم رفاهی قابل توجهی را برپا دارد. در اینجا سؤال های بدیهی ای پیش می آیند که نیازمند جواب اند، از جمله اینکه، چرا در کشور ما پس از پایان یافتن جنگ، دولت هیچ گاه سامان دادن به اقتصاد ملی در جهت نفع اکثریت مردم را عهده دار نشده است؟ چرا کسانی مانند زیباکلام ها که در مسائل کشورهای غربی (مخصوصاً بریتانیا) خود را صاحب نظر می دانند، به پیامدهای منفی و ضد دموکراتیک نولیبرالیسم اقتصادی و پدیده "جامعه زر سالار" هیچ گاه اشاره ای نمی کنند، و جزم گرایانه، "اقتصاد آزاد" را برای ایران ضروری هم می دانند؟

دولت یازدهم رژیم ولایی، به ریاست حسن روحانی، نهنها به وجود آوردن «تغییر (لازم در اقتصاد» ثروتمند سالار» (به شدت ناعادلانه و فاسد را بر عهده دار نمی گیرد، بلکه دست اندرکاران اصلی این دولت، به دلیل وابستگی اورگانیک با کانون های ثروت های کلان، نه فقط دغدغه چیزی مانند رشد بخش عمومی را در دل ندارند، بلکه در صف هواداران اقتصاد نولیبرالیستی اند.

از منظر اقتصاد و سیاست، کشور ما بر سر دوراهی گزینش یکی از این دو راهبرد قرار دارد: تداوم جامعه "زر سالار" بر اساس برنامه های نولیبرالیستی دولت یازدهم رژیم ولایی، و یا مبارزه با دیکتاتوری ولایی پیرامون برنامه حداقلی اقتصادی ای با هدف رشد موزون برای توسعه ملی. حزب توده ایران، در دو دهه گذشته، فعالانه با برنامه های تعدیل اقتصادی رژیم ولایی مبارزه کرده است. برنامه نوین حزب توده ایران (مصوب کنگره ششم بهمن ۱۳۹۱)، در بردارنده مختصات کلی یک "اقتصاد مردمی" است. حزب ما، دیگر نیروها و فعالان سیاسی خواهان "تغییر واقعی" را به همکاری مشترک در جهت بسط و تدقیق راهبرد اقتصاد مردمی در چارچوب پلاتفرمی مشترک برای مبارزه با سیاست های اقتصادی ویرانگر رژیم ولایت فقیه، دعوت می کند.

است. البته ما معتقد هستیم که این گونه اظهارات گردنکشی در برابر نارضایتی عمومی است و گرته در طول یک سال و نیم گذشته هیچ گونه سیاستی که خلاف سیاست های تعیین شده رژیم ولایت فقیه باشد از سوی وزیر ارشاد دولت روحانی به مرحله عمل در نیامده است. روزنامه آرمان، ۲۸ بهمن ماه، در گزارشی مربوط به پیش نویس حقوق شهروندی که به وسیله دولت روحانی تهیه و تدوین شد، به این جمله روحانی اشاره دارد که گفت: "هرکس می خواهد وضع این ۸ سال گذشته ادامه پیدا کند به من رای ندهد." حالا این سوال مطرح می شود که در دوران ۸ ساله احمدی نژاد رویکردهای وزارت ارشاد چه تفاوتی با هم اکنون دارد؟ آرمان در ادامه این گزارش نظر یونس، وزیر سابق اطلاعات، را نیز آورده که در رابطه با حقوق شهروندی و انتخاب علی جنئی به مقام وزیر ارشاد، گفت: "رئیس جمهور برای انتخاب وزرا و معاونان و غیره چارچوب هایی را مدنظر داشت که اعتقاد به حقوق شهروندی از جمله آنهاست. مهم ترین اقدام آقای روحانی نیز در خصوص انتصاب وزیر ارشاد بود. وزیر ارشاد فردی است که در رفتار و عمل خود به طور مستمر تلاش می کند که از حقوق شهروندی دفاع کند. آقای روحانی از وزیر کشور هم این را خواسته اند و همین طور دستیاران ویژه ای در این جهت انتخاب کرده اند." دفاع از حقوق شهروندی با توضیحات بسیار روشن در بالا کاملاً مشخص شده است. در قاموس کارگزاران ولی فقیه لفظ مردم و حقوق شهروندی به سرکوب گران و تاریک اندیشان حاکم محدود می شود و توضیحات یونس به روشنی نشان می دهد که دغدغه دولت روحانی حتی بیش از روی کار آمدن بر مبنای برنامه ریزی و سازمان دهی شده بود که، فقط از حقوق "شهروندان" معنی حفاظت می شود. جالب اینکه در میان اظهارات بیان شده در رابطه با دغدغه آواز خوانی تک نفره زنان، روحانیون قم، دولت روحانی را در رابطه با مذاکرات اتمی مورد حمایت کامل قرار داده اند. روزنامه ایران، ۲ اسفندماه، که گزارش سفر نهایونیان را انتشار داده، به نقل از مکارم شیرازی می نویسد: "مسأله مذاکرات تا به حال به صورت آبرومند پیش رفته و دعا می کنیم این مذاکرات به صورت آبرومند ادامه یابد." نوری همدانی هم در این ارتباط اظهار داشت: "مذاکره و گفت و گو بسیار لازم است، تا دنیا بداند، جمهوری اسلامی ایران اهل منطق، برهان و گفت و گو است، اما باید دانست که آمریکا و غرب از طبع خیانت آمیز خود دست برداشته و نخواهند داشت." فرآیندهای مورد اشاره در بالا به خوبی نشان می دهند که در عرصه های مربوط به دخالت واقعی مردم در امور مربوط به خودشان ما شاهد سیاست تثبیت شده ای هستیم که امکان هرگونه مانوری را با هزینه های زیاد همراه می سازد، اما در رابطه با اموری که بنیان های پوشالی رژیم ولایت فقیه را با خطر روبه رو می کند، مشی اتخاذ شده کرنش و تسلیم در برابر زورگویان بین المللی استوار است. در هر صورت، همان طور که اعلام گردیده است، روحانی طی چند روز آینده سفر "ناگهانی" خویش را به آغاز خواهد کرد و ما در این ارتباط قاعدتاً باید شنونده اظهاراتی باشیم که محتوای آن بر اساس تضمین منافع روحانیون تاریک اندیش و در جهت مخالف خواست های میلیونی تنظیم می گردد.



خواست‌های خود تجمع اعتراضی برگزار خواهند کرد.

جنبش همبستگی با مردم ایران

به موازات وخیم‌تر شدن بحران اقتصادی کشور به دلیل ادامه تحریم‌های همه‌جانبه سال‌های اخیر، و ادامه اعمال بی‌وقفه سیاست‌های نولیبرالی از سوی دولت "تدبیر و اعتدال"، شرایط زندگی و کار زحمتکشان طاقت فرسا و غیرقابل تحمل شده است. رشد بی‌وقفه تورم، ارزش واقعی دستمزد کارگران و کارمندان را چنان تقلیل داده است که همه زحمتکشان برای اداره زندگی خانواده‌های خود با مشکلات همه‌جانبه‌ای روبرو هستند. در مقابله با این شرایط، گروه‌های مختلف کارگران و زحمتکشان ایران به‌طور فزاینده‌ای به صحنه مبارزه می‌پیوندند. در ماه‌های گذشته، در کنار کارگران صنایع تولیدی و معدنچیان، معلمان و پرستاران کشور نیز به گروه‌های کارگری در اعتراض جمعی بر علیه سیاست‌های دولت و بی‌توجهی به فشار طاقت فرسای تحمیل شده به حقوق بگیران کشور پیوسته‌اند. در هفته‌های اخیر سازمان‌های ترقی‌خواه همبستگی با مردم ایران، در رابطه با این جنبش اعتراضی کارگران فعالیت‌های متنوع و موثری را سازمان داده‌اند. کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر) که در کشورهای انگلیسی زبان در اروپا و آمریکای شمالی فعالیت می‌کند و ارتباط نزدیکی با جنبش سندیکایی جهان دارد، توانسته است بلندگویی رسای خواست‌های مردم میهن‌مان باشد. خبرهای این آکسیون‌های همبستگی در نشریات مترقی و از جمله در روزنامه "مورنینگ استار"، روزنامه چپ و ترقی‌خواه چاپ لندن منتشر شده است. در زیر، عرصه‌هایی از این فعالیت همبستگی انعکاس یافته است.

در همبستگی با کارزار اعتراضی پرستاران

در روز یکشنبه ۳ اسفندماه، نزدیک به دو هزار پرستار کشور در اعتراض به اجرا نشدن "قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری و افزایش اختلاف پرداختی بین پزشکان و پرستاران پس از اجرای طرح تحول نظام سلامت" گرد همایی بی‌سابقه‌ای در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار کردند. پرستاران معترض، وزیر بهداشت و دیگر مسئولان سیاست‌گذاری کشور را فراخواندند تا در رابطه با برخورد تبعیض آمیز مسئولان وزارت بهداشت کشور با حقوق و شرایط کاری آنان در مقایسه با پزشکان، اقدام موثری انجام دهند. "کودیر" در عکس‌عملی فوری در رابطه با خواست‌های پرستاران، این خواست‌ها را در جنبش سندیکایی مطرح کرد و سندیکاهای بخش بهداشت و درمان را فراخواند تا همبستگی خود با پرستاران ایران را اعلام کنند. در بیانیه منتشر شده از سوی "کودیر" که به اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدافع کارگران فرستاده شد، به سابقه اعتراض‌های اخیر پرستاران و این حقیقت که گردهمایی روز ۳ اسفندماه سومین تجمع اعتراضی آنان در سال گذشته بوده است، اشاره شده است. جامعه پرستاری کشور در تاریخ هفتم آبان‌ماه در مقابل مجلس و در روز ۲۳ آذرماه نیز در مقابل نهاد ریاست جمهوری در خیابان پاستور تجمع اعتراضی برگزار کرده بود.

اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا: از حقوق معلمان ایران دفاع کنیم

روز پنج‌شنبه، ۲۳ بهمن ماه ۹۳، اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا (NUT) بیانیه‌ی خطاب به حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، و علی خامنه‌ای، ولی فقیه ایران، صادر و برای آن‌ها ارسال داشت. این اتحادیه پیام همبستگی و پشتیبانی خود از حقوق معلمان ایران را به‌ضمیمه نامه‌ی به‌امضای کریستین بلوئر، دبیرکل این اتحادیه، به‌طور مستقیم برای سران رژیم ارسال داشت. اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا که با "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" (کودیر)، ارتباط دارد و عضویت رسمی این کارزار معتبر بین‌المللی را پذیرفته است، در پاسخ به فراخوان "کودیر" در اوایل بهمن ماه (۲۵ ژانویه) در رابطه با اعتصاب دو روزه معلمان ایران حمایت خود از فعالیت‌های سندیکایی معلمان ایران در دفاع از حقوق راستین‌شان را اعلام کرده است. طبق گزارش‌های منتشر شده، معلم‌های ایران اعلام کرده‌اند که روز ۱۰ اسفندماه دوباره در رابطه با

متن کامل بیانیه اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا چنین است:

اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا (NUT) دفاع از معلمان را وظیفه خود می‌داند. به اعتقاد ما، حرفه معلمی باید از این حقوق برخوردار باشد: دستمزدی که متناسب با اهمیت این حرفه باشد؛ شرایط کاری خوب و مناسب؛ و استقلال حرفه‌ی. جذب معلمان و نگاه داشتن آنها، که در جای خود در برابر شاگردان مسئولند، فقط در دنیایی امکان‌پذیر است که برای این حرفه ارزش قائل شود. امروزه در ایران معلمان در معرض تهدیدهایی از قبیل پرداختن دستمزد و عدم ارتقای شغلی قرار دارند. آنها در شرایط کاری دشوار، نبود امنیت شغلی و خصوصی‌سازی آموزش انجام وظیفه می‌کنند. گذشته از این، در عمل، جای زیادی برای دگراندیشی نیست و صدای سازمان‌های صنفی را خفه می‌کنند. به‌رغم همه اینها، ما با معلمان ایران ابراز همبستگی می‌کنیم. اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا اعتقاد دارد که در کارزار جاری ما زیر عنوان "دفاع از آموزش"، به نقش معلمان باید ارزش گذاشته شود، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی.

با همبستگی،

کریستین بلوئر، دبیرکل اتحادیه سراسری معلمان بریتانیا (NUT)

کارزار سندیکاهای کارگری برای توقف اعدام سامان نسیم

جناب آقای رئیس‌جمهور،
من از جانب "یونیسون" (UNISON)، بزرگ‌ترین اتحادیه کارمندان دولتی بریتانیا که ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار عضو دارد، این نامه را به شما می‌نویسم تا از شما بخواهم که با مداخله در موضوع اعدام قریب‌الوقوع آقای سامان نسیم، جلوی این اعدام را بگیرید. تا آنجا که ما اطلاع یافته‌ایم، سامان نسیم پس از دستگیر شدن در ۱۷ سالگی و در جریان بازجویی‌ها و بازداشت پس از آن، مورد رفتارهای وحشیانه و غیرانسانی قرار گرفته است. ما از دریافت خبر اعدام قریب‌الوقوع او به‌شدت متحیر و نگران شده‌ایم. ما اطلاع یافته‌ایم که سامان، که اکنون ۲۲ ساله است، قرار است که روز ۱۹ فوریه [۳۰ بهمن] اعدام شود. سامان نسیم، پس از ۹۷ روز پیاپی شکنجه شدن، "اعتراف کرد" که عضو یک گروه مخالف است و علیه دولت دست به اسلحه برده است. سامان، که در یک سلول ۲ متر در نیم متر زندانی بوده است، پیش از آنکه با چشمان بسته مجبورش کنند که در پای "اعتراف" اش انگشت بزند، پیوسته مورد شکنجه قرار داشته است. بر اساس گزارش سازمان عفو بین‌المللی، شدت شکنجه به‌قدری بوده است که او دیگر قادر به راه رفتن نیست. سامان را ساعت‌ها از دست و پا آویزان کرده بودند و بدن او سیاه و کبود شده است. سامان در جریان بازجویی‌های طولانی‌اش به وکیل دسترسی نداشته است و به او اجازه تماس با خانواده‌اش را نیز ندادند. خانواده او از طریق اخبار تلویزیون دولتی از دستگیری او باخبر شدند. اعترافی که با استفاده از شکنجه از یک مرد جوان، با هر جرم ادعایی، گرفته شده باشد، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. ما از دولت ایران می‌خواهیم که در چارچوب معیارهای حقوق بین‌المللی و پیمان (کنوانسیون) حقوق کودکان عمل کند. از همه مهم‌تر و عاجل‌تر، "یونیسون" خواستار آن است که حکم اعدام سامان نسیم بی‌درنگ لغو شود.

ما از شما می‌خواهیم که در این مورد دخالت کنید و خواستار توقف اعدام سامان نسیم شوید. شهرت کشور شما، در صورت اجرای این اعدام ناعادلانه و غیرقابل دفاع، ضربه دیگری خواهد خورد. سرنوشت زندگی سامان نسیم در دستان شماست. خواهشمندیم که پیش از آنکه دیر شود اقدامی بکنید.

با احترام،

دیو پرنتیس، دبیرکل، اتحادیه کارمندان دولتی بریتانیا

رونوشت: آیت‌الله علی خامنه‌ای info@leader.ir



ما دموکراسی نمی خواهیم فقط اسلام می خواهیم!

سمینار حزب‌های کمونیست و کارگری: "داعش"، "اسلام سیاسی"، و طرح آمریکایی "خاورمیانه جدید"

نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در این سمینار در ارتباط با ضرورت شناخت اسلام سیاسی و مبارزه مؤثر با آن، و نقش ارتجاعی روحانیت در شکست انقلاب ملی دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷، و همچنین مشخصه‌های مبارزه در راه تحول‌های سیاسی مردمی و ترقی خواهانه در خاورمیانه، سخنرانی کرد.

لندن، در روز شنبه ۲۵ بهمن‌ماه، میزبان برگزاری سمینار "داعش، اسلام سیاسی، و مبارزه با طرح خاورمیانه جدید" بود. این سمینار که نمایندگان ۸ حزب کمونیست و کارگری از سه قاره جهان در آن شرکت داشتند، به ابتکار و دعوت "کمیته هماهنگی حزب‌های کمونیست و کارگری" در بریتانیا برگزار شد. چهار عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست انگلستان، و از جمله رفیق "رابرت گریفیت"، دبیر کل حزب، رفیق "لیز پین"، صدر هیئت اجرایی حزب، رفیق "استیو جانسون"، دبیر کمیته منطقه‌ای حزب در لندن، و رفیق "بیل گرین شیلد"، سندیکالیست مشهور و صدر پیشین حزب، در کنار هیئت‌های نمایندگی حزب‌های کمونیست و کارگری از ایران، عراق، سودان، بنگلادش، گویان، یونان، و قبرس، در این سمینار شرکت داشتند. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران یکی از سخنران‌های اصلی این سمینار آموزشی بود که بحران کنونی در خاورمیانه و نقش "اسلام سیاسی" در آن، زمینه بحث بود.

نشست سمینار با سخنرانی رفیق لیز پین، که اداره سمینار را نیز به‌عهده داشت، و معرفی سه بخش مرتبط با برنامه آن و سخنرانان و حزب‌های شرکت کننده در آن، آغاز شد. صدر حزب کمونیست بریتانیا در سخنرانی خود اهمیت برگزاری این سمینار و ضرورت بحث در رابطه با تحول‌های بگرنج منطقه خاورمیانه را یادآور گردید و گفت که، جنبش چپ انگلستان برای اینکه نقش مؤثری در جنبش صلح ایفا کند و به‌گسترش جنبش همبستگی جهانی با مردم خاورمیانه کمک کند، به شناخت دقیق ماهیت و عملکرد نیروهای عمل کننده در منطقه نیاز دارد. او ضمن توضیح ضرورت همبستگی طبقه کارگر و نیروهای ترقی خواه و چپ انگلستان با خلق‌های منطقه در مبارزه‌شان برای دموکراسی، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی، یادآور شد که، متمرکز شدن بر مسئله جنبش‌های ارتجاعی‌ای نظیر "حکومت اسلامی [داعش]" نمی‌باید نقش ادامه یابنده امپریالیسم در تحول‌های خاورمیانه را از نظرها پنهان سازد.

رفیق "سلام علی"، عضو کمیته مرکزی و مسئول دفتر روابط بین‌المللی حزب کمونیست عراق، نخستین سخنران از بین نمایندگان شرکت کننده در سمینار بود که در رابطه با تاریخچه و عامل‌های مؤثر در شکل‌گیری "داعش" در عراق و سوریه، سخن گفت. او در واکاوی علت‌های رشد نفوذ داعش و دولت اسلامی، به‌ویژه به مسئله جنگ و اشغال عراق، سیاست‌ها و عملکرد دولت‌های عراق در ۱۲ سال گذشته - و به‌ویژه دولت‌های نوری المالکی - در رشد سکتاریسم شیعی در کشور و راندن میلیون‌ها تن از مسلمانان اهل سنت به دامان نیروهای افراطی، عملکرد دولت‌های منطقه، به‌ویژه ایران و عربستان سعودی و قطر، در تبدیل کردن عراق به صحنه منازعه خود به‌منظور تثبیت موقعیت خودشان در منطقه خاورمیانه، اشاره کرد. رفیق علی در تحلیلی که ارائه کرد، حاضران را به اهمیت عامل‌هایی که در قدرت بخشیدن به داعش مؤثر بوده‌اند توجه داد، که از آن جمله: اتحاد "امقدس" نیروهای وابسته به "القاعده در عراق" و افسران و کادرهای برجسته حزب بعث در سال‌های پس از حمله نظامی و اشغال عراق از سوی ایالات متحده و انگلستان، کوشش دولت‌های شکل گرفته پس از اشغال به‌هدف منزوی کردن و به‌حاشیه راندن اقلیت پر شمار مردم سنی و نیروهای سیاسی آنان، و سرازیر شدن منابع مالی و اسلحه از سوی عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس که دولت شیعی عراق را نمادی از گسترش رژیم ولایی ایران در خاورمیانه ارزیابی می‌کنند. رفیق عراقی، شرایط بسیار پیچیده حیات سیاسی عراق و تلاش نیروهای سیاسی این کشور - و به‌ویژه حزب کمونیست عراق که در تاریخ این کشور نقش مؤثر و تعیین کننده داشته است - برای ارائه طریقی و مقابله با سیاست‌های سکتاریستی [فرقه‌گرایانه] حاکم و پایه‌ریزی اتحادی

وسیع از نیروهای سکولار و ملی را مورد بررسی قرار داد. نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق اظهار داشت که، سیاست‌ها و عملکرد نیروهای اسلام‌گرا در واقع به هدف‌های امپریالیستی که در برهه کنونی متوجه پاره پاره کردن کشورهای مستقلی مانند عراق و سوریه‌اند، و همچنین به تعمیق اختلاف‌های فرقه‌ای و از بین بردن وحدت مردم در رویارویی‌شان با مداخله و سلطه خارجی خدمت می‌کنند.

رفیق "عبدالرحیم حسن"، نماینده حزب کمونیست سودان، سخنران بعدی سمینار بود که در رابطه با اوضاع و احوال در شمال آفریقا و رشد نیروهای منتسب به "اسلام سیاسی" تحلیلی مفصل بر پایه داده‌های مرتبط با شرایط سیاسی - اجتماعی سودان ارائه داد. او توضیح داد که چگونه قدرت‌های امپریالیستی به بنیادگرایان اسلامی در تلاش‌شان برای تقسیم سودان یاری رسانده‌اند. او گفت که، پس از تجزیه سودان به دو کشور، رژیم اسلامی سودان توانسته است قدرت خود را در شمال سودان - که ساکنان آن به‌طور عمده مسلمان‌اند - تحکیم کند، و این در حالی است که منابع عظیم نفت و دیگر منابع ارزشمند و غنی زیرزمینی و طبیعی را در اختیار دولتی جدیدالتاسیس در جنوب سودان که اکثر ساکنانش مسیحی‌اند، قرار داده است. عملکرد رژیم اسلامی در سودان در کم‌تر از ۲۵ سال به‌تجزیه کشور، تضعیف موقعیت و نیروی حزب‌های سیاسی چپ و مترقی - که در جنوب سودان همواره موقعیتی ممتاز داشتند - و تثبیت کنترل امپریالیسم بر منابع نفتی و موقعیت استراتژیک این منطقه انجامیده است. رفیق "عبدالرحیم حسن"، در ادامه خاطر نشان ساخت که، در طول مدت زمانی بیش از دو دهه، رژیم اسلامی مورد حمایت غرب در خارطوم، پناهگاه امن، امکان‌هایی برای آموزش نظامی، پول شویی، و فعالیت‌های دیپلماتیک برای (اسامه) بن لادن و گروه‌های جهادی از افغانستان، شرق میانه، و شمال آفریقا فراهم کرده بود. او سپس به مرحله کنونی مبارزه مردم سودان برای دموکراسی، آزادی‌ها، حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی اشاره کرد و یادآور شد، تنها نیرویی که در جبهه متحد نیروهای اپوزیسیون سودان که برای به‌زیر کشیدن رژیم اسلامی به‌رهبری عمرالبشیر مبارزه می‌کند شرکت ندارند، حرکت‌های اسلامی‌اند.

سخنران بعدی سمینار نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران بود که سخنرانی خود را با عنوان: "اسلام سیاسی در خدمت طرح امپریالیستی خاورمیانه جدید" - بررسی نقش نیروهای اسلامی در به‌شکست کشاندن انقلاب بهمن آغاز کرد.

نماینده حزب مان درآغاز، به‌مناسبت مصادف شدن برگزاری سمینار با سی‌وششمین سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به مشخصه‌های ملی دموکراتیک این انقلاب و شرکت میلیونی توده‌های خلق در آن اشاره کرد، و درباره اهمیت بررسی پژوهشگرانه و بدون پیش‌داوری‌های مغرضانه در مورد اینکه چگونه یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم به‌شکست کشانده شد، توضیحاتی داد. سخنران آن‌گاه با مکتب بر عامل اسلام سیاسی، به توضیح یکی از محورهای عمده بحث‌های سمینار پرداخت. او یادآور شد که، در رابطه با اهمیت ارائه تجزیه و تحلیلی درست از اسلام سیاسی و عملکرد آن در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی به‌ویژه در خاورمیانه، از سوی نیروهای چپ، باید بسیار تأکید ورزید. او گفت: "این مسئله در مبارزه سیاسی نمی‌تواند تنها جنبه پلمیک (جدلی) به‌خود بگیرد، بلکه مسئله اساسی‌ای است که به محور مبارزه برای تغییرهای تعیین کننده، به مبارزه برای آلترناتیو و بدیلی مترقی، و به مبارزه برای سوسیالیسم در خاورمیانه - این منطقه مهم جهان - مربوط می‌شود." او در ادامه گفت که، رخدادهای سیاسی در کشورهای خاورمیانه در طول بیش از سه دهه

ادامه سمینار حزب های کارگری ...

قدرت دولتی برای سرکوب نیروهای چپ، اتحادیه‌های کارگری و جنبش زنان اشاره کرد. او با اشاره به سی‌ودومین سالگرد حمله رژیم به حزب توده ایران، و سرکوب وسیع و خونین نیرویی که تمامی توان خود را در خدمت به هدف‌های انقلاب ملی و دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷ بسیج کرده بود، به اعدام های پر شمار کادرهای اصلی و کشتار رهبران شناخته شده حزب در شکنجه گاه‌ها، و محروم کردن زحمتکشان میهن‌مان و انقلاب ایران از حمایت یکی از گردان‌های اصلی مبارزه برای پیشبرد انقلاب سخن گفت.

نماینده حزب‌مان، در خاتمه سخنان خود، بر این امر که در سال‌های اخیر سران ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر پایه درک دقیق از ماهیت رویکردهای راهبردی (استراتژیک) رژیم ولایت فقیه در حمایت از سرمایه‌داری و بازار آزاد، در اقدام‌هایش بر ضد نیروهای چپ و ترقی‌خواه، و در آمادگی‌اش برای ایفای نقش در سیاست‌های ضد ترقی‌خواهانه در منطقه، به ضرورت توافق همه‌جانبه‌ای با رژیم دین‌سالار حاکم بر ایران واقف بوده است، انگشت گذاشت. رژیم در شرایطی که تحریم‌های اقتصادی سال‌های اخیر عملاً اقتصاد کشور را به بحرانی بی‌سابقه دچار کرده است که متضمن تحمل هزینه‌های انسانی و اجتماعی وسیعی از سوی زحمتکشان است، وارد مذاکره‌ای با ایالات متحده و متحدان اروپایی آن شده است که برای نپذیرفتن شرایط کشورهای امپریالیستی امکان‌مانور چندانی ندارد. این به‌وضوح مشخص است که ایالات متحده با درک موقعیت بالقوه مهم ایران در حکم عاملی قدرتمند در شکل‌دهی نهایی به جغرافیای سیاسی خاورمیانه، شرط اصلی و اعلام نشده خود برای موافقتنامه‌یی که در برگزیده لغو تحریم‌ها باشد را همکاری رژیم در اجرای طرح خاورمیانه جدید قرار داده است. گرچه برخی از متحدان منطقه‌ای امپریالیسم و از جمله عربستان و اسرائیل ناخشنودی‌شان از مورد بحث قرار گرفتن چنین موافقتنامه‌یی را در حرف و در عمل نشان داده‌اند، ولی ایالات متحده برآنست که با همکاری استراتژیک سران رژیم، شرایط تثبیت نظم مورد نظر خود در "خاورمیانه جدید" و به‌ویژه در رابطه با افغانستان، عراق، سوریه، و لبنان را به‌وجود آورد.

رفیق رابرت گریفیث، دبیر کل حزب کمونیست بریتانیا، در سخنرانی اختتامیه این سمینار اظهار داشت: "این بحثی بسیار مهم و به‌موقعی بود که ما می‌باید آن را به درون طیف گسترده‌تری از مخاطبان در جنبش کارگری ببریم. بر پایه تجربه حزب‌های برادر ما در خاورمیانه و شمال آفریقا و با درس‌گیری از آن‌ها، حزب کمونیست بریتانیا هیچ توهمی در مورد مشخصه‌های اساساً ضد دموکراتیک، ضد زن و ضد کمونیستی بنیادگرایی اسلامی ندارد. برخلاف برخی از بخش‌ها در نیروهای چپ بریتانیا که در به‌نمایش گذاردن مخالفت پرسروصدای خود هم با نژادپرستی و هم با امپریالیسم سعی دارند، و در این مسیر هم به‌دفعات به موضع جانبداری از نیروهای مذهبی فرقه‌گرا درغلندند، کارنامه ما در مبارزه با نژادپرستی و امپریالیسم در بریتانیا و سراسر جهان، معرف خوبی برای ماست. ما هرگز به‌دام طرفداری از عناصر عقب‌مانده و ارتجاعی که با همه چیز مترقی که مردم از طریق مبارزه با فنودالیسم، سرمایه‌داری و امپریالیسم به دست آورده‌اند ضدنند، سقوط نخواهیم کرد. رفقای ما در ایران و سودان شواهد بسیاری را امروز ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی نه‌تنها همدیگر را تغذیه می‌کنند، بلکه در مواردی آن‌ها با هدف سرکوب نیروهای چپ و سرنگون کردن دولت‌های مترقی و سکولار در جاهائی که منافع مشترک آن‌ها - اغلب به‌دلایل متناقض - اقتضا می‌کند، حتی حاضر به معامله و بندوبست و تشکیل جبهه با یکدیگرند. به همین دلیل است که ما امروز با کمونیست‌ها و ترقی‌خواهان در ایران، عراق، سودان، سوریه، و کشورهای دیگر در منطقه‌یی که امپریالیسم آن را به‌عنوان "خاورمیانه بزرگ" می‌شناسد، همبستگی خود را اعلام می‌کنیم. در حمایت‌مان از نیروهایی که درگیر مبارزه با بنیادگرایی اسلامی‌اند، ما کاملاً آگاهیم که این چشم انداز ارتجاعی گاهی اوقات در شرایط محرومیت شدید اجتماعی و مداخله‌ها و سلطه امپریالیستی، و یا در کشورهای که رژیم‌های حاکم محلی در آن موفق شده‌اند نیروهای چپ و کمونیست‌ها را - اغلب با حمایت امپریالیسم بریتانیا و ایالات متحده - سرکوب کنند، توانسته‌اند یا بگیرند و رشد کنند. ما وظیفه انترناسیونالیستی حزب کمونیست بریتانیا را در وجهی مهم این می‌دانیم که با مبارزه با امپریالیسم انگلستان و کوشش برای ساختن جنبشی برای انقلاب سوسیالیستی، به‌رهبری طبقه کارگر سازمان یافته، نقطه پایانی بر حیات امپریالیسم بریتانیا بگذاریم.

گذشته، و به‌ویژه از سال ۲۰۱۰ در جریان تحول‌های موسوم به "بهار عربی" و رخدادهای پدیده و به‌لحاظ سیاسی متناقض در تونس، مصر، لیبی، سوریه، و یمن، به تلاشی بر پایه برخوردی پژوهشگرانه با این پدیده‌های اجتماعی غامض و با هدف تجزیه و تحلیل همه‌جانبه آن و درس‌گیری از آن‌ها نیازمند است. در چنین کوششی، به ریشه‌ها و دلیل‌های حرکت‌های مردمی، عامل‌های عینی و ذهنی مؤثر در رشد نیروهای اسلامی، شکست محتوم نیروهای اسلامی و ناتوانی‌شان در پاسخ دادن به عاجل‌ترین مطالبات توده‌ها و عجز در عمل کردن به شعارهای اصلی انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی، و در انتها، موضع‌گیری طبقه کارگر در قبال این تحول‌ها، می‌باید توجه ویژه‌ای کرد. او در این بخش به اهمیت تأمل در عمل‌کرد نیروهای اسلام‌گرای غالب در ایران، مصر، و لیبی، و پیامدهای فاجعه‌بار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی سیاست‌های اعمال شده از سوی آن‌ها، اشاره کرد، و گفت: "در هر یک از این موارد مشخص ما با تجربه پس‌رفت و حرکت جامعه به عقب به‌دلیل سلطه اسلام سیاسی روبه‌رویم. ابعاد فاجعه‌های انسانی و فرهنگی ناشی از عمل‌کرد نیروهای اسلام‌گرای ارتجاعی، بی‌سابقه است."

سخنران در بخش دیگری از سخنانش، به پیامدهای سیاسی فعالیت‌های اسلام‌گرایان در منطقه و در هماهنگی آشکار با طرح‌های امپریالیسم در جهت تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و به‌ویژه "طرح خاورمیانه جدید" پرداخت. او ضمن توضیح پیوندهای راهبردی (استراتژیک) بین حکام عربستان سعودی و دولت ایالات متحده، به تلاش‌های خطرناکی که در سه دهه اخیر با تکیه بر منابع هنگفت مالی‌ای که از سوی عربستان به حرکت‌های اسلامی ارتجاعی و شبه‌فاشیستی برای تغییر موازنه قدرت در کشورهای خاورمیانه اختصاص داده شده است، اشاره کرد. نماینده حزب ما گفت، در این دوره، عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی هزاران میلیارد دلاری، با حمایت مالی و لجستیکی مستقیم از "القاعده" و جریان‌های تروریستی ارتجاعی و خونخوار، آن‌ها را در کشورهای خاورمیانه مسلط کرده‌اند. ایالات متحده و اتحادیه اروپا در مقطع‌هایی که این نیروها و جریان‌های تروریستی ارتجاعی جنبش‌های چپ، ملی، و سکولار مردمی را هدف ترورها و سرکوب خود قرار می‌دهند، از آن‌ها زیر عنوان "مبارزان آزادی" حمایت کرده و می‌کنند. افغانستان و مصر در این زمینه نمونه‌هایی مشخص‌اند. او گفت: "در سال‌های اخیر، امپریالیسم با هدف تثبیت هژمونی همه‌جانبه‌اش بر جهان و به‌منظور تغییر جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه، و حتی تغییر مرزهای ترسیم شده در صد سال پیش و پس از پایان جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی، از عمل‌کرد نیروهای منتسب به اسلام سیاسی بهره‌گیری کرده است. سیاست‌های ماجراجویانه، تحریک‌آمیز، و تشنج‌آفرین جریان‌های اسلامی، چه در فلسطین، لبنان، ایران و پاکستان و چه در جاهای دیگر، به‌شکل‌هایی گونه‌گون، به امپریالیسم این بهانه را داده است تا سیاست‌های استعمارگرانه و لشکرکشی‌هایش را در منطقه توجیه کند." سخنران بر پایه مثال‌هایی مشخص، جنبش‌های اسلامی در سراسر شرق‌میانه و شمال آفریقا را "به درپیش گرفتن و اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی به‌ضد منافع توده‌های مردم متهم کرد."

نماینده حزب توده ایران، در بخش دوم سخنان خود، به درس‌های انقلاب بهمن و پیامدهای تسلط اسلام‌گرایان بر رهبری انقلاب و سیاست‌هایی که به شکست این انقلاب شکوهمند منجر شد، پرداخت. سخنران بر پایه اسناد و شواهد عینی‌ای که در سال‌های اخیر در دسترس قرار گرفته است، از کوشش‌های امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از تعمیق انقلاب و از جمله به ارتباط‌های وسیع سولیمان، سفیر آمریکا در ایران، با نمایندگان خمینی در ایران در سه ماهه آخری که به سقوط رژیم سلطنتی منجر شد و نقش ژنرال هایزر، معاون فرمانده کل ناتو، که در یک ماه آخر حیات رژیم شاه عملاً کنترل ارتش را به‌دست گرفته بود، و نیز در رابطه با سران ارتش شاهنشاهی، سخن گفت. او گفت که، در این دوره، تمامی کوشش ایالات متحده و سران کشورهای قدرتمند غرب که واقعیت اجتناب‌ناپذیر بودن سقوط رژیم شاه را پذیرفته بودند، به جلوگیری کردن از افتادن رهبری انقلاب به دست نیروهای چپ متوجه بود. هنگامی که به سرنوشت انقلاب ایران و شکست آن می‌نگریم، معنی واقعی این پیام محرمانه صادق قطب زاده به دولت فرانسه مبنی بر اینکه رهبری روحانی انقلاب ضد کمونیست است و اینکه ما به چپ امکان به‌دست گرفتن قدرت را نخواهیم داد، روشن‌تر می‌شود.

نماینده حزب توده ایران سپس به کارنامه رژیم دین‌سالار ایران در استفاده از

خطر جنگ همچنان آتش بس شکننده و وضعیت متشنج اوکراین را تهدید می کند

گزارشی از ۴۹ مین کنگره حزب کمونیست اوکراین

اوضاع اوکراین، در شرق اروپا و در غرب روسیه، اکنون در حدود یک سال است که بحرانی و پرتنش است. نزدیک به یک سال از کودتای محافل سرمایه‌داری کلان و وابسته به غرب که خواهان پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و "تاتو" هستند می‌گذرد. در یک سال گذشته، اوکراین شاهد درگیری‌های خشونت‌آمیز داخلی و شلتاق نیروهای فاشیستی در درون جامعه و در دستگاه دولتی بوده است. به‌علاوه، کریمه از آن کشور اعلام استقلال کرد تا به روسیه بپیوندد. در دونتسک و لوهانسک نیز برای خودمختاری و استقلال از دولت مرکزی کیف همه‌پرسی انجام شد که اکثریت مردم به آن رأی مثبت دادند. در یک سال گذشته، بارها اوکراین در معرض دخالت آشکار نیروهای "تاتو" و در آستانه یک جنگ تمام‌عیار - که روسیه نیز احتمال داشت طرف دیگر آن باشد - قرار گرفت. اکنون نیز بار دیگر اوضاع آن کشور به شدت بحرانی و شکننده شده است. روز چهارشنبه ۱۵ بهمن "تاتو" اعلام کرد که برای مقابله با روسیه، ۵۰۰۰ نیروی نظامی به اروپای شرقی و نزدیکی اوکراین گسیل خواهد کرد و دولت آمریکا نیز اعلام کرد که تصمیم دارد "کمک‌های مرگ‌آور" به اوکراین بفرستد. این رخدادها اوکراین و منطقه را به یکی از خطرناک‌ترین بحران‌های منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد کشانده است که احتمال دارد به برخوردی فاجعه‌بار میان قدرت‌های نظامی بزرگ دنیا تبدیل شود. اوکراین (و منطقه پیرامون آن) به علت هم‌مرز بودن با روسیه، یکی از نقاط حساس در نقشه‌های راهبردی امپریالیسم برای اعمال تسلط سیاسی و نظامی خود بر این منطقه و منابع طبیعی آن است و گسیل نیروهای "تاتو" و آمریکا، خطر جنگ میان این دو قدرت از یک سو، و روسیه از سوی دیگر را افزایش می‌دهد که بی‌تردید پیامدهای فاجعه‌باری برای مردم منطقه و جهان خواهد داشت.

در پی تشدید درگیری‌ها و تهدیدهای آمریکا، رهبران آلمان و فرانسه و روسیه در شهر مینسک پایتخت جمهوری بلاروس با رئیس‌جمهور اوکراین دیدار و گفتگو کردند تا برای رسیدن به توافقی در مورد آتش‌بس میان دولت اوکراین و مخالفان آن در شرق اوکراین چاره‌ای بیابند. روز پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه اعلام شد که پس از گفتگوهای طولانی، توافقی‌نامه‌ای برای برقراری آتش‌بس از روز یکشنبه ۲۶ بهمن ماه تهیه شده است. به درخواست ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، این توافق‌نامه در اختیار رهبران مخالفان دولت اوکراین در لوهانسک و دونتسک قرار داده شد تا آن را مرور و امضا کنند. این توافق در مجموع مورد موافقت رهبران مخالف دولت اوکراین قرار گرفت. بخشی از این توافق، مربوط به خلع سلاح نیروهای مسلح نظامی غیرقانونی در هر دو طرف و بیرون بردن سلاح‌های سنگین از منطقه درگیری از روز سه‌شنبه ۲۸ بهمن ماه، تغییر قانون اساسی اوکراین تا پایان سال میلادی جاری، و دادن "حق ویژه" به مناطق روس‌نشین در اداره امور منطقه خودشان است. به‌رغم حاصل شدن توافق میان طرف‌های درگیر و اعلام آتش‌بس، دولت آمریکا با ادعای اینکه نیروهای ارتش روسیه در درگیری‌ها دخالت دارند، همچنان از قرار دادن تجهیزات نظامی پیشرفته در اختیار دولت اوکراین صحبت می‌کند و بر طبل جنگ می‌کوبد. مقام‌های دولت اوکراین نیز هنوز مرگ توافقی‌نامه آتش‌بس خشک نشده بود، تهدید و اتهام‌زنی به روسیه را از سر گرفتند. این در حالی است که دولت روسیه اعلام کرده است که نیروهای نظامی‌اش در درگیری‌های اوکراین دخالت ندارند.

در پی اعلام توافق‌نامه آتش‌بس، صندوق بین‌المللی پول نیز همان

روز اعلام کرد که وام چهار ساله تازه‌ای به مبلغ ۱۷/۵ میلیارد دلار در اختیار اوکراین قرار خواهد داد. این صندوق در چند ماه گذشته نیز ۴/۵ میلیارد دلار به دولت اوکراین وام داده بود. شرط دادن این وام‌ها، کاهش هزینه‌های دولتی و خدماتی اجتماعی، اجرای سیاست‌های ریاضتی، تغییر ساختار بانکی اوکراین، و مبارزه با فساد در آن کشور اعلام شده است.

در زمان تهیه این مطلب، خبرگزاری‌ها اعلام کردند که بخشی از نیروهای دولتی اوکراین از شهر دبالستف در استان شرقی دونتسک عقب‌نشینی کردند. بیشتر از ۸۰ درصد از جمعیت این شهر کوچک، روسی‌زبان هستند. اگرچه مسائل ریشه‌ای اوکراین، از جمله خودمختاری بخش‌های روس‌نشین اوکراین، هنوز حل نشده است، و این کانون خطرناک تنش که محافل امپریالیستی در پی تأمین منافع خود آن را به آتش و خون کشیده‌اند، هنوز در آشوب به سر می‌برد، ولی نیروهای ترقی‌خواه امید دارند که با اجرای مفاد توافق‌نامه آتش‌بس، دست‌کم به خون‌ریزی و ویرانی پایان داده شود تا در شرایط مناسب‌تر بتوان به حل و فصل مسائل داخلی اوکراین پرداخت. اخیراً کنگره ۴۹ حزب کمونیست اوکراین برگزار شد که در آن کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین در مورد وضعیت پرتنش یک سال گذشته در اوکراین و فعالیت سیاسی حزب به نمایندگان حاضر در کنگره گزارش داد. با توجه به حساس بودن اوضاع اوکراین و شرق اروپا، در ادامه فشرده‌ای از این گزارش را برای خوانندگان نامه مردم بازنویس و منتشر می‌کنیم.

در گزارش سیاسی حزب برادر، نخست به وضعیت سیاسی دشوار در اوکراین پس از کودتای سوم اسفند سال گذشته و برکناری غیرقانونی دولت اشاره شده است که منجر به روی کار آمدن یک رژیم دیکتاتوری وابسته ضد مردمی شد که میدان را برای فعالیت کلان‌سرمایه‌داران و مهره‌های سیاسی طرفدار غرب، و نیز گروه‌های فاشیستی نو-نازی باز کرد. حزب کمونیست اوکراین از همان زمان تا کنون زیر فشار زیادی بوده است، به طوری که از زمان استقلال اوکراین تا کنون، این نخستین بار است که حزب در پارلمان کشور نماینده ندارد و در معرض "غیرقانونی" شدن قرار دارد. بحران جهانی سرمایه‌داری و تهاجم و تجاوز امپریالیسم جهانی به منطقه برای تأمین و حفظ و کنترل منابع باارزش استراتژیک، و به‌ویژه دخالت‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در اوکراین برای حفظ منافع این دو قدرت، از جمله توسل به "استراتژی هرج‌ومرج کنترل‌شده" و استفاده از نیروهای فاشیستی، وضعیت فاجعه‌باری را برای مردم اوکراین به وجود آورده است. از سوی دیگر، دو قدرت اقتصادی-سیاسی-نظامی جهانی و منطقه‌ای دیگر، یعنی چین و روسیه، اینجا و آنجا در برابر تهاجم و تجاوز امپریالیسم آمریکا و تحمیل سرکردگی‌اش ایستادگی می‌کنند.

در ادامه گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین به کنگره آمده است که اوضاع اقتصادی کشور به شدت وخیم شده است، به طوری که امروزه تولید ناخالص کشور نصف میزان ۲۵ سال پیش هم نیست. کشور به طور مداوم نیاز به وام‌های دلاری دارد و رشد و توسعه به شدت آسیب دیده است. از لحاظ اجتماعی، سرمایه‌داری کاری کرده است که امروزه مردم زیر فشار روانی زیادی قرار دارند؛ دروغ و فریبکاری سیاسی و رسانه‌ای بی‌پایه می‌کند، و اوکراین جزو کشورهایی شده است که بیشترین میزان مرگ‌ومیر را دارند. تنها راه برون‌رفت از این بحران عمیق، تغییر ساختار اجتماعی-سیاسی کشور از راه مبارزه برای دگرگونی‌های سوسیالیستی در جامعه است. مهم‌ترین وظیفه حزب کمونیست و دیگر نیروهای ترقی‌خواه کشور، آگاهی‌رسانی به طبقه کارگر و آماده‌سازی آن برای پیشبرد این مبارزه است.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب اوکراین سپس به شرایطی اشاره می‌کند که در آستانه کودتای اسفند ۹۲ بر کشور حاکم بود. نارضایتی مردم از سیاست‌ها و کارکرد دولت، زمینه‌ای شد برای به راه افتادن تظاهرات مردم در پایتخت و دیگر شهرهای کشور. یکی از بزرگ‌ترین اشتباه‌های دولت یانوکویچ در آن زمان، توجه نکردن و تن ندادن به برگزاری همه‌پرسی پیشنهادی حزب کمونیست برای تعیین سیاست خارجی کشور و چگونگی رابطه با اتحادیه اروپا بود. سه میلیون اوکراینی با امضای یک تومار خواستار برگزاری این همه‌پرسی شده بودند. در چنین شرایطی، نیروهای هوادار آمریکا و گروه‌های مسلح و فاشیستی از فرصت بیرون رفتن یانوکویچ از کشور استفاده کردند و تظاهرات مردمی را به خشونت کشانند، که منجر به کشته شدن عده‌ای از مردم شد. مردم اوکراین، از جمله روس‌زبان‌ها در شرق و جنوب کشور، تلاش کردند در برابر خشونت‌ها و ارباب و وحشت‌آفرینی نیروهای فاشیستی، در برابر تحقیر و سرکوب روس‌زبان‌ها، و در برابر ویران کردن دستاوردهای اجتماعی و قانونی‌شان ایستادگی و از حقوق خود دفاع کنند. اما دولت دست‌راستی نو-نازی مردم و به‌ویژه روس‌زبان‌ها را به ترور و سرکوب و جدایی‌طلبی متهم کرد و عملیات به‌اصطلاح ضدتروریستی‌اش را با توسل به تانک و هواپیما و موشک آغاز کرد. در این جنگ هزاران تن کشته، بیشتر از ده‌هزار تن از مردم و سربازان زخمی، و بیشتر از صد هزار نفر بی‌خانمان شدند. کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها و مهد کودک‌ها، و

ادامه خطر جنگ همچنان آتش بس ...

دیگر زیرساخت‌های کشور نابود شد. در برخی از مناطق، به‌ویژه در مناطق روس‌نشین، دولت از پرداخت حقوق بازنشستگی و ارائه خدمات دولتی به مردم خودداری می‌کند، که خود نوعی سرکوب و کشتار جمعی محسوب می‌شود. دولت کنونی که پس از کودتای اسفند سال گذشته به قدرت رسیده است، مسئول اوضاع فاجعه‌بار در شرق، از هم‌گسیختگی کشور، از دست رفتن کریمه است. بی‌قانونی کامل بر کشور حاکم است و دولت پوزووی قادر به برقراری نظم و قانون، تضمین حقوق اساسی مردم، و تأمین امنیت مردم نیست. نسخه نازی ناسیونالیسم و جو ضدکمونیستی کشور را در بر گرفته است.

دولت حاکم کارزار اطلاعاتی بزرگی به راه انداخته است تا تاریخ کشور را تحریف کند و هرآنچه را که یادآور گذشته شوروی است، سرکوب و قحطی و نقض حقوق بشر نشان دهد. حتی عبارت‌هایی مثل "جنگ کبیر میهنی"، "ملت شوروی" و "دوستی ملت‌ها" را از کتاب‌های درسی حذف کرده‌اند. هدف دیگر آنها از این کارزار، انحراف توجه مردم از وضعیت فاجعه‌آمیز کشور در ۲۴ سال گذشته است. این روزها دست‌پروردگان فاشیست‌ها را که در سال‌های جنگ مرتکب جنایت علیه مردم اوکراین و روس‌ها و لهستانی و یهودیان و غیره شدند، قهرمان می‌شناسانند. با همه اینها، وقتی آمریکا و اوکراین و کانادا به قطعنامه سازمان ملل متحد برای محکوم کردن ظهور نازیسم و فاشیسم در اوکراین رأی منفی دادند، مردم اوکراین و جهان دموکراتیک از این موضوع بسیار خشمگین شدند.

دولت حاکم تلاش دارد که حزب کمونیست را از صحنه سیاسی اوکراین حذف کند، که نمونه آن، انحلال فراکسیون کمونیست در پارلمان به اتهام واهی هم‌دستی با تروریست‌ها و "جدایی خواهان" بود. این روزها اعضای حزب ما مورد پیگرد و اذیت و آزار قرار دارند. هدف نهایی نیروهای حاکم، غیرقانونی کردن حزب کمونیست است. دولت ضدمردمی اوکراین تلاش دارد طبقه کارگر و نمایندگان آن را از حضور در پارلمان محروم کند. و با حمله به حقوق و منافع پروتلاریا، منافع اربابان خود در آن سوی آب‌ها را تأمین کند.

با وجود اینها، در فاصله گزارش قبلی کمیته مرکزی تا امروز، ۳۱/۰۰۰ عضو تازه به حزب ما پیوسته‌اند که سن ۵۵ درصد آنها کمتر از ۴۵ سال است. مدرسه‌های حزبی به تربیت کادرها مشغولند، شیوه‌های نوین فعالیت سیاسی به کار گرفته شده است، حزب سعی کرده است که امکانات تبلیغاتی و آگاهی‌رسانی خودش را گسترش دهد، انتشارات حزب زیاد شده است، و پژوهش در موضوع‌های نظری و عملی مبارزه در راه سوسیالیسم در "انستیتوی مسائل سوسیالیسم" کمیته مرکزی ادامه دارد. اکنون که نسل جوان به حزب روی آورده است، آموزش علمی و حزبی آنها در زمینه مارکسیسم-لنینیسم اهمیت دارد. متأسفانه کمبودهایی هم در آموزش منظم کمونیست‌ها داشته‌ایم که منجر به ضعف در برخورد طبقاتی به فرایندهای پیچیده جامعه، عمل‌گرایی و کم‌اهمیت دادن به نقض اصول و اخلاق حزبی شده است. حزب ما هنوز برای کار در میان سندیکاها و دیگر سازمان‌های زحمتکشان، و بهبود کار در میان جوانان (کومسومول) باید تلاش بیشتری کند. برخی از اعضای حزب ما، در نتیجه تبلیغات گسترده ضدکمونیستی، ارباب و اذیت و آزار کمونیست‌ها و رهبران حزبی، و تلاش دولت نو-نازی برای ممنوع کردن فعالیت حزب کمونیست، حزب را ترک می‌کنند و حاضر به همکاری با حزب نیستند. نباید نادیده گرفت که ضعف‌های حزب- در شرایط موجود- در زمینه‌های سازمانی و حزبی و تربیتی نیز در این روند بی‌تأثیر نبوده است. وظیفه همه کمیته‌ها و سازمان‌های حزبی است که برای بهبود این وضع، اقدام فوری انجام دهند.

به‌رغم آنکه کنگره ۴۹م حزب در مجموع مشی و جهت حرکت سیاسی کمیته مرکزی را تأیید می‌کند، اما متذکر می‌شود که در بازه زمانی این گزارش، هیئت اجرایی و دبیرخانه حزب اشتباه‌های جدی‌ای مرتکب شده است که تأثیر منفی بر فعالیت و نفوذ حزب در جامعه داشته است. پذیرش افرادی مثل رئیس اداره گمرک (که بعداً چهره واقعی‌اش در همکاری با سرمایه‌داران کلان آشکار شد) به حزب و فرستادن او به پارلمان به عنوان نماینده حزب کمونیست، یکی از این اشتباه‌ها بود. همین شخص تلاش کرد که با یارگیری و ایجاد فراکسیون، رهبری حزب را در دست بگیرد و با

تغییر برنامه حزب، آن را به یک نیروی سیاسی "لیبرال" در خدمت منافع گروه‌های خاص بورژوازی درآورد. کنگره از کمیته مرکزی و کمیسیون بازرسی مرکزی که جلوی این تلاش برای تجزیه حزب را گرفتند، تشکر می‌کند. در شرایط کنونی کشور و حزب، دقت مداوم در عضوگیری، توجه به انجام درست وظایف حزبی، کنار گذاشتن کسانی که برای تجزیه حزب تلاش می‌کنند یا رفتار غیراخلاقی و عدم فعالیت آنها به اعتبار حزب در میان توده‌ها آسیب می‌رساند، ضرورت دارد. حزب ما مرتباً باید تاکتیک‌های خود را با اوضاع سیاسی کشور تطبیق دهد و خود را برای شرایط تازه‌ای که پیش می‌آید آماده نگه دارد. ما باید مواضع خود را به طور شفاف و آشکارا با مردم در میان بگذاریم. برای نمونه، ما باید موضع خود نسبت به اوضاع شرق اوکراین، موضوع فدرالی کردن کشور و ویژگی‌های هر منطقه، عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و "ناتو" و اتحادیه اوراسیا (اروپا-آسیا)، مسئله ملی و موضوع‌های بین‌المللی، زبان و فرهنگ و مذهب، و... را مطابق برنامه حزب و گزارش کمیته مرکزی به کنگره ۴۹م به‌روشنی بیان کند و خود را برای هر گونه مبارزه سیاسی مجهز کند. ما نباید از هدف‌های برنامه‌ی خود برای به قدرت رساندن طبقه کارگر و بازگشت به مسیر توسعه سوسیالیستی و اتحاد برادرانه با ملت‌های شوروی سابق و تقویت رابطه با جنبش جهانی کمونیستی منحرف شویم. مبرم‌ترین موضوع در مرحله کنونی مبارزه ما پرکنار کردن این ارتجاعی‌ترین بخش بورژوازی وابسته و دلال (کمپرادور) از قدرت دولتی، کمک به بیرون بردن اوکراین از بحران ساختاری و ژرفی که در آن فرو رفته است، و جلوگیری از تجزیه کشور است. باید با تهمتی که سران دولت ضدمردمی اوکراین به ما می‌زنند و حزب ما را یک "نیروی ضد ملی" می‌خوانند، قاطعانه مبارزه کنیم. هم‌میهنان ما باید بدانند که حزب کمونیست اوکراین همیشه نیروی عمیقاً میهن‌دوستی بوده است که از منافع کشور و طبقه کارگر دفاع کرده است. این حزب کمونیست اوکراین بود که برای نخستین بار کشور مستقل اوکراین را، در چارچوب اتحاد جمهوری‌های شوروی، ایجاد و اداره کرد و آن را به یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا در زمینه علم و فرهنگ و اقتصاد تبدیل کرد که سطح زندگی مردم در آن بسیار بالا بود. حزب ما اکنون در شرایط بی‌سابقه‌ای در تاریخ فعالیتش کار می‌کند و مسئولیت خطیری به گردن دارد. کنگره ۴۹م حزب کمونیست اوکراین اطمینان دارد که کمونیست‌های اوکراین این روزهای سخت را نیز با افتخار پشت سر خواهند گذاشت و از پیکار در راه برقراری سوسیالیسم پیروز و سربلند بیرون خواهند آمد. [پایان خلاصه گزارش کمیته مرکزی به کنگره]

همان‌طور که در خلاصه گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین به طور ضمنی اشاره شده بود، در جریان رخداد‌های جاری در کشور اوکراین و بحران تحمیل شده به آن کشور از سوی نیروهای مداخله‌گر و فاشیستی، بخشی از اعضای حزب کمونیست اوکراین در مناطق لوهانسک، دوتنسک و کریمه از آن جدا شده‌اند و به حزب‌های کمونیست دیگری پیوسته‌اند. پس از آنکه مردم شبه‌جزیره کریمه در اسفندماه سال گذشته به جدا شدن کریمه از اوکراین رأی دادند، در اربیهشت امسال (۱۳۹۳) نیز همه‌پرسی برای خودمختاری از دولت مرکزی کیف در دو استان دوتنسک و لوهانسک برگزار شد که در دوتنسک بیش از ۸۹ درصد، و در لوهانسک بیش از ۹۶ درصد از رأی‌دهندگان به خودمختاری این دو استان از دولت مرکزی رأی مثبت دادند. جدایی بخشی از اعضای حزب کمونیست اوکراین نیز تا حد زیادی با این سه رخداد ارتباط دارد، اگرچه عده‌ای نیز راه خود را از حزب کمونیست و سوسیالیسم جدا کرده‌اند. پس از استقلال کریمه، کمونیست‌های عضو حزب کمونیست اوکراین به حزب کمونیست فدراسیون پیوستند، و کمونیست‌های دوتنسک و لوهانسک تصمیم به تشکیل حزب کمونیست جمهوری خلق دوتنسک و حزب کمونیست جمهوری خلق لوهانسک گرفتند.

در گردهمایی اخیر کارگروه تدارک نشست احزاب کمونیست و کارگری در استانبول در روزهای ۱۱ و ۱۲ بهمن ماه، حزب‌های عضو کارگروه بیانیه‌ای نیز درباره اوضاع اوکراین تهیه و منتشر کردند. "در پایان این بیانیه آمده است که "قطب تلاش جمعی همه نیروهای ترقی‌خواه است که می‌تواند از فاجعه جنگی که آمریکا و متحدان و دست‌نشاندهانش علیه اوکراین تدارک دیده‌اند جلوگیری کند." حزب‌های کمونیست کوبا و یونان و برزیل و پرتغال و روسیه و ترکیه و هندوستان و حزب توده ایران از جمله امضاکنندگان این بیانیه‌اند.

ادامه نامه سرگشاده کنادی زیوکانوف...

شده است. به‌رغم همه این درس‌های تلخ، ضدشوروی‌ها- از هر نحله‌ای که باشند- در روسیه امروز با فراغ خاطر به اقتصاد و علم و آموزش و شکوه و عظمت تاریخی میهن ما ضربه می‌زنند. در روزنامه‌ها، در فیلم‌ها و در تلویزیون هر روز مطالبی چندش‌آوری منتشر می‌شود که دستاوردهای دوره شوروی، از جمله پیروزی بزرگ (در جنگ جهانی دوم) را لکه‌دار می‌کند و سیاه می‌نمایاند. پذیرش این وضع دشوار است که از طریق مجراهای دولتی، پول صرف تبلیغ دیدگاه‌های پرخاشگرانه ضدشوروی و روس‌هراسی می‌شود. یک کانال تلویزیونی عمده دولتی مجموعه‌ای تاریخی را تبلیغ و پخش می‌کند که مدعی است مستندی موقوت و معتبر است. کینه و دشمنی شریانه نیکالای سوانیدزه، نویسنده این مجموعه تلویزیونی، نسبت به هر آنچه شوروی و روس است، مانع ارزیابی بی‌طرفانه رخدادهای گذشته است. خود سوانیدزه هر وقت که در گفتگوها و میزگردهای تلویزیونی شرکت می‌کند، در نهایت بازنده میدان است، چون فقط اقلیت کوچکی از بینندگان از او طرفداری می‌کنند. زمانی که جامعه دیدگاه‌های یک شبه‌تاریخدان را بارها رد می‌کند، دلیلی ندارد که او را به عنوان هم‌میهن خودمان جا بزینیم، به‌ویژه وقتی که برنامه او با پول مالیات‌دهندگان تأمین مالی می‌شود.

صداهای کاملاً متفاوت باید با افتخار در سراسر کشور طنین‌انداز شود؛ صدای آنهایی که گذشته حماسی را گرامی می‌دارند و خاطره کارهای قهرمانانه گذشته را حفظ می‌کنند. اما مقام‌های کشور همیشه این صداها را نمی‌شنوند. در آستانه ۷۰مین سالگرد پیروزی مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی، دولت پولی برای تهیه فیلم درباره قهرمانی‌های هنگ پین‌فیلوف در اختیار تهیه‌کنندگان نگذاشت (اشاره به ۲۸ نظامی شوروی زیر فرماندهی ایوان پین‌فیلوف که در سال ۱۹۴۱ قهرمانانه از مسکو در برابر نازی‌ها دفاع کردند و ۱۸ تانک آلمانی را منهدم کردند، ولی سرانجام همگی کشته شدند). پول تهیه این فیلم از راه کمک‌های مالی مردم عادی تأمین شد.

نمادها و مکان‌های تاریخی و فرهنگی را نه فقط در اوکراین، که در روسیه نیز هدف قرار داده‌اند. نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد: از خراب کردن تندیس لنین در ایستگاه فین‌لاندسکی در سن‌پترزبورگ در آوریل سال ۲۰۰۹ [فوروردین ۱۳۸۸] تا تازه‌ترین نمونه‌های خرابکاری در نووسیبیرسک. سرآغاز همه اینها، خیلی پیش از این، در تأارامی‌های دهه ۱۹۹۰ بود. امروزه هم این ویرانگری‌ها ادامه دارد چون با واکنش قاطع مقام‌های رسمی کشور روبرو نمی‌شود. در واقع برخی از خود مقام‌ها مبتکر جابه‌جایی تندیس‌ها، تغییر دادن نام خیابان‌ها و گاه‌گاهی هم هتک حرمت نسبت به آرامگاه‌ها بوده‌اند.

هر از گاهی آقایان ظاهراً محترمی پیدا می‌شوند که پیشنهاد خراب کردن آرامگاه یادبود لنین و گورستان مجاور دیوار کرملین را می‌دهند. و البته آنها خیلی خوب می‌دانند که بهترین فرزندان کشور ما در قرن بیستم، قهرمانان واقعی "قدرت شوروی"، در آنجا دفن شده‌اند. بنابراین آنها آگاهانه چنین پیشنهادی می‌دهند. انتخاب آنها در زندگی همین راه است. پیشنهادها و خواست‌های آنها افشاگر نزدیکی و هم‌خونی شوروی‌ستیزان روس با دارودسته "باندرا" است.

شوروی‌ستیزی ستیزه‌جو، مُصّر و حيله‌کار، و واگیردار است. ویروس آن باعث می‌شود که مقام‌های کشور در مراسم و جشن‌هایی که در میدان سرخ برگزار می‌شود، شرمگینانه روی آرامگاه لنین را پرده بکشند. آرامگاه لنین را، که شاهد مراسم شکوه‌مندی بوده است، حتی در روز بزرگ ۷۰مین سالگرد رژه باشکوه ۷ نوامبر ۱۹۴۱ (روز رژه عظیم ارتش سرخ در میدان سرخ مسکو پیش از رفتن به مصاف نیروهای آلمان نازی) پوشاندند و از چشم مردم پنهان کردند. نباید گذاشت که در روز ۹ ماه مه ۲۰۱۵ [۱۹ اردیبهشت ۹۴]، در ۷۰مین سالگرد پیروزی بزرگ (روز تسلیم آلمان نازی به اتحاد شوروی) دوباره چنین کنند. در پای همین بنای یادبود لنین بود که پرچم‌های لشکرهای شکست‌خورده هیتلر را دور ریختند. پوشاندن این بنا در روز پیروزی بزرگ، توهین به رزمندگان زنده و کشته شده ماست، چنین کاری مایه سرشکستگی همه ما خواهد بود که وارث آن قهرمانان پیروزمندییم.

دولت ما از هم‌اکنون برنامه‌ای را به مناسبت ۱۰۰مین سالگرد تولد سولژنیتسین تدارک دیده و تصویب کرده است. این در حالی است که حتی نویسندگان همکار او درباره او احساس دوگانگی دارند. او را سرزنش می‌کنند که "دنبال موفقیت شخصی بود، آن هم با همه دوز و کلک‌های بحث‌برانگیزی که به همراه آن می‌آید." آری، تبلیغات غربی سولژنیتسین را به یک نماد

ضدشوروی تبدیل کرده است. ولی آیا همین دلیل کافی است که سالگرد تولد او را به ۲۰مین سالروز تولد ایوان تورگنیف، آن سخن‌پرداز کبیر، یا ۱۰۰مین سالزاد کنستانتین سیمونوف، یا ۱۵۰مین سالگرد تولد نقاش بزرگ والنتین سروف، یا ۱۰۰مین سالزاد موسیقی‌دان و آهنگساز بزرگ گئورگی سویریدوف ترجیح دهیم؟ آیا سهم سولژنیتسین در فرهنگ روسی واقعا برتر از سهم دیگران است؟

فقط با تجلیل از نام‌های به‌واقع بزرگ است که می‌توان دستاوردهای فرهنگی نوینی را انتظار داشت. در عوض، شخصیت‌های برجسته کلاسیک روسی را به‌تدریج از درس‌های مدرسه‌ها حذف می‌کنند. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی را که همیشه یکی از ویژگی‌های ملت ما بوده است و بارها آن را در زمان‌های سختی نجات داده است، یادگاری رقت‌انگیز از گذشته می‌دانند و می‌شناسانند. ارزش‌های حقیقی را با ارزش‌های بدلی لیبرالی غربی جایگزین می‌کنند. میخائیل شولوخوف، نویسنده بزرگ روس، که این خطر را در سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] پیش‌بینی می‌کرد، به لئونید برژنف نوشت: "یکی از هدف‌های اصلی تهاجم ایدئولوژیکی امروزه، فرهنگ روسی است که شالوده تاریخی و ثروت اصلی فرهنگ سوسیالیستی کشور ماست. دشمنان سوسیالیسم در راه کوچک کردن نقش فرهنگ روسی در روند معنوی تاریخی، در راه تحریف اصول انسانی والای آن، و در راه انکار خصلت مترقی و اصیل آن، تلاش دارند که ملت روس را که عمده‌ترین نیروی انتزاسیونالیستی در کشور چندملیتی شوروی بود لجن‌مال کنند و آن را ملتی از لحاظ فرهنگی ناتوان، و فاقد خلاقیت فکری نشان دهند." آن دشمنان سوسیالیسم که شولوخوف به آنها اشاره می‌کرد، اکنون کار خود را کرده‌اند. آنها کشور را به مسیر ویرانی و فروپاشی رانده‌اند. اما آنها به همین هم راضی نیستند. نقاب‌ها کنار رفته است. آنها روسیه امپراتوری، سوسیالیست یا سرمایه‌داری نمی‌خواهند. ما برای اینکه از حق خود برای آینده‌مان دفاع کنیم، باید حمله به گذشته کشورمان و لجن‌مال کردن آن را متوقف کنیم. حالا که نمایشگاه‌هایی به سلسله‌های پادشاهی ریژریکوویچ (در قرون وسطی) و رومانوف (قرون وسطی تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷) اختصاص داده شده است، باید نمایشگاهی نیز به همان اندازه بزرگ برای دوره شوروی ترتیب داده شود. برجسته کردن دستاوردهای فرهنگی ما ضروری است. ما پیشنهاد می‌کنیم که مجموعه‌ای صد جلدی از آثار کلاسیک روسی منتشر شود و در اختیار کتابخانه‌های همه مدرسه‌ها قرار داده شود. باید مراسم مهم و پرازشی مثل دهه‌ها و جشنواره‌های ملت‌ها را دوباره زنده کنیم. میزان بالای موافقت مردم با رهبران کنونی کشورمان نباید این فکر را برای آنها به وجود بیاورد که "هرچه بخواهند، می‌کنند." اعتماد کنونی مردم به رهبران کشور زمانی به وجود آمد که روسیه خواستار کریمه و سباستوپول شد. و البته جای تعجب هم نیست، چون بخش سالم جامعه ما هنوز در اکثریت است. حاضر است از حرکت‌هایی که منافع ملی را تأمین و میهن ما را تحکیم می‌کند و جان دوباره می‌بخشد، حمایت کند. اما باید در نظر داشت تا زمانی که اُفت شوروی‌ستیزی به تپاه کردن "ساختار عمودی قدرت" ادامه می‌دهد، هر طرح مفیدی را ممکن است بی‌اعتبار و نابود کند.

شوروی‌ستیزی پرچم خیانتکاران و واژگان است، و کشور ما را به ورطه نابودی می‌راند. آنهایی که امروزه دلال و مُبلغ شوروی‌ستیزی‌اند، از نوع همان نیروهای سیاسی خارجی‌اند که در دوره جنگ سرد برضد اتحاد شوروی فعالیت می‌کردند. طبقه حاکم "غرب" امپریالیستی هرگز فراموش نخواهد کرد که کشور ما بیش از نیم قرن سد راه سلطه آن بر جهان بود. آنها گذشته سوسیالیستی ما را هرگز نخواهند بخشید. "غرب" در پی آن است که به خاطر صنعتی شدن ما، که آن قدرت بزرگ (شوروی) را به وجود آورد، به خاطر پیروزی بزرگ ماه مه ۱۹۴۵ (بر آلمان نازی) و به خاطر پرواز تاریخی یوری گاگارین به فضا، به خاطر دستیابی به نیروی هسته‌ای، و به خاطر کمک به ملت‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که یوغ استعمار را از گردن خود باز کرده بودند، از ما انتقام بگیرد.

ما کمونیست‌ها نمی‌گوییم که در تاریخ شوروی همه چیز هموار و بی‌دردسر بود. در زندگی واقعی هرگز چنین نیست، به‌ویژه در زندگی پیش‌آهنگان و راه‌گشایان، و سازندگان جامعه‌ای نوین. حزب کمونیست فدراسیون روسیه از همه شهروندان روسیه می‌خواهد که گذشته تاریخی مشترک‌مان را از یاد نبرند، به آن ارج بگذارند، و از آن در برابر حمله‌هایی که به آن می‌شود حفاظت کنند. صدمین سالگرد

ادامه در صفحه ۳

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در



نامه سرکشاده گنادی زیوگانوف، صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، به شهروندان روسیه:

به شوروی ستیزی پایان دهیم؛ دشمنان روسیه را خلع سلاح کنیم!

هم‌میهنان، رفقا، دوستان،

میهن ما با چالش بزرگی روبروست. شعله‌های جنگ برادرکشی در مرزهای میهن ما زبانه می‌کشد. "شریکان غربی" با بهره‌گیری از وضعیتی که خودشان در اوکراین به وجود آورده‌اند، همهٔ تقصیرها را به گردن روسیه می‌اندازند، و خود سرگرم ساختن جبههٔ مشترکی علیه کشور ما هستند. سرکردگان آنها آشکارا از "جنگ سرد" جدید و اینکه باید به روسیه درس حرف‌شنوی داد صحبت می‌کنند. اکنون روشن شده است که تجربهٔ کشاندن روسیه به دنبال جهانی سازی آمریکایی به شکست انجامیده است. اروپای (مورد نظر آنان) از لیسبون تا ولادیوستوک در حال شکل‌گیری نیست. دیگر از مشارکت و همکاری نیک‌خواهانه و سخاوتمندانه صحبت نمی‌شود. آمریکا و اتحادیهٔ اروپا پیش از پیش حق استقلال و حاکمیت فدراسیون روسیه را زیر سؤال می‌برند. لهستان بار دیگر به "مجرا"یی برای هدایت خطرها و تهدیدها به مرزهای ما تبدیل شده است. و کنفرانس اخیر مونیخ عرصهٔ سلطه‌جویی و تجاوزگری و گستاخی بیش از تصور عقاب‌های "تاتو" بود.

مانند هفتاد سال پیش، باز هم فاشیسم را به عنوان سلاحی علیه کشور ما به کار می‌برند. ولی در جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی و دموکراسی‌های بورژوازی توانستند در مبارزه با "طاعون قهوه‌ای" با یکدیگر متحد شوند. اما امروزه دولت‌های غربی برای رسیدن به هدف‌های ژئوپلیتیکی خودشان آشکارا به نازیسم متوسل می‌شوند، و بر اثر این همدستی، بذره‌های فاشیسم دارد در سرزمینی جوانه‌های مرگبار می‌زند که هزار سال پیش بر روی آن "روس کی‌یف" (دولتی در قرون وسطی که و پس از حملهٔ مغول‌ها از میان رفت) شکل گرفت و تاریخ مشترک روس‌ها، اوکراینی‌ها و بلاروس‌ها آغاز شد. امروزه دهن میلیون‌ها اوکراینی را با تبلیغات ضدشوروی و روس‌هراسی مسموم کرده‌اند. موج سهمگینی از خرابکاری بسیاری از شهرهای اوکراین را درنوردیده است. دارودسته‌های چماقدار و تبهکار از نوع استپان باندر (هوادار و همکار نازی‌ها در زمان جنگ جهانی دوم)، بنیادگذار کشور شوروی را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. خراب کردن تندیس لنین و نمادهای تاریخ و فرهنگ روسیه را نمی‌توان "جنبشی مردمی" دانست زیرا مقام‌های دولتی آشکارا از آن حمایت می‌کنند.

این لگام‌گسیختگی ماهیت روندی را نشان می‌دهد که اکنون در اوکراین در جریان است. وزیر پیشین آموزش گرجستان در دولت میخائیل ساکاشویلی، که اکنون عضو فعال دارودسته نظامی حاکم بر کی‌یف است، اخیراً در این مورد به‌صراحت حرفش را زد. فرمول او چنین است: "دشمن مشترک ما شوروی و طرفداران آن است." و البته باید هم همین‌طور باشد، چون این جامعهٔ شوروی بود که توانست مصونیت پر قدرتی در برابر فاشیسم و ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) متعصب و هار به وجود آورد. اینها برای ریشه‌کن کردن این مصونیت شتاب دارند. پایهٔ نظری ستیزی فقط با نظام سیاسی شوروی، بلکه با روسیه، از همان آغاز، شوروی ستیزی و روس‌هراسی بود. "غرب" اتحاد شوروی را تهدیدی دوگانه می‌دید. از یک سو، از سوسیالیسم به عنوان جایگزینی برای نظم جهانی سرمایه‌داری هراس داشت. از سوی دیگر، از این وحشت داشت که بزرگ‌ترین کشور روی کرهٔ زمین، دنیای نوینی را نوید می‌داد. "غرب" قرن‌ها از قدرت و سرزمین وسیع آن (روسیه) می‌هراسید و فریفتهٔ ثروت‌های بیکران آن بود. ثروت‌هایی که شوالیه‌های توتنی (ژرمن‌تبار) جزو نخستین کسانی بودند که چشم طمع به آن دوختند. اتحاد جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی توانست از امکاناتی که طبیعت و چندین نسل از نیاکان ما فراهم بودند،

به بهترین وجهی استفاده کند. قدرت شوروی را نمی‌شد با تحریم‌های اقتصادی در هم کوبید. یورش و ایلغار هیتلر هم توانست به زور اسلحه بر آن چیره شود. ولی آن قدرت را با پروراندن یک ستون پنجم از مخالفان ضدشوروی و به دست عده‌ای خیانتکار ضعیف کردند و از درون به آن ضربه زدند. الکساندر زینوویف خردمند، که زمانی خودش جزو مخالفان و ناراضیان بود، تصدیق کرد که هدف واقعی آنهایی که با کمونیسم می‌جنگیدند، روسیه بود.

شوروی ستیزی ددمنشانه منجر به رخدادهای خونین اکتبر ۱۹۹۳ شد. برای دارودستهٔ یلتسین، نمایندگان شورای خلق آخرین مانع در راه خصوصی سازی قلدرباخانه و دزدیدن دارایی‌های مردم بودند. (اشاره به کشمکش یلتسین با شورای خلق (پارلمان روسیه) و تلاش او برای منحل کردن آن، که منجر به حملهٔ ارتش به پارلمان به دستور یلتسین، کشته شدن دست‌کم ۱۸۷ نفر، و انحلال پارلمان شد.) ساختمان سوختهٔ خانهٔ شوراهای در مسکو، پیش‌درآمد کشتارهای جمعی بعدی در اودسا و کشت‌وکشتار در دونباس به سبک کشتار روستانشینان "خوتین" در بلاروس به دست نیروهای نازی بود.

بحران وخیم و خطرناک کنونی در روسیه در آزمایشگاه‌های "سیا" طراحی شده است، ولی این طرح بدون همراهی "غرب‌زده‌های" داخلی خودمان که سه موج روس‌هراسی و شوروی ستیزی را سازمان دادند، نمی‌توانست اجرا شود. نخستین موج، اتحاد جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی و اتحاد صدها سالهٔ خلق‌ها زیر پرچم روسیه را نابود کرد. موج دوم، جلوی روند یکپارچگی مجدد را گرفت و تلاش‌هایی را که برای احیای قدرت گذشته صورت می‌گرفت، فرو نشاند. موج سوم منجر به جنگ برادرکشی در اوکراین و تهدید آشکار فدراسیون روسیه و باج‌خواهی از آن توسط "غرب" شد که گمان می‌کند که بالاخره کشور ما را در گوشه‌ای که راه فرار ندارد گیر انداخته است. ناسیونالیسم "باندرا"یی به پشتوانهٔ آمریکا، جنگ با همهٔ ما در روسیهٔ نوین را آغاز کرده است. "تاتو" به‌زودی پایگاه‌های خود را در خارگف برقرار خواهد کرد، مگر آنکه رهبران هیتلرمانند امروزی با واکنش قاطع و به‌موقع روبرو شوند. پیامد این وضع برای شهروندان روسیه، حتی برای امثال ناولنی و نمتسوف (از مخالفان دولت کنونی روسیه و ولادیمیر پوتین) و دیگر دست‌پروردگان آمریکایی نیز اکنون روشن

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 967
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

23 February 2015

شمارهٔ فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX